

از هر دری سخنی	گذار نظام سرمایه داری به کُمدی تاریخی!	از مطالب دریافتی: چه کسانی حقیقت را به مردم می گویند؟	کمونیسم در حال پیش روی است!
----------------------	--	---	--------------------------------

درسهائی از ۱۶ آذر ۸۸!

۱ - امسال، علارغم این که سرداران بی مخ رژیم حاکم تمام تدابیر لازم را برای جلوگیری از برگزاری ۱۶ آذر- روز دانش جو- به کار گرفتند و به فرض، عدم توانائی در تحقق آن، محصور کردن تظاهرات دانش جویان در درون دانش گاه ها را تدارک دیدند؛ علارغم این که برای پیش گیری از تظاهرات، به دستگیر کردن ۸۰ تا ۱۰۰ دانش جوی مبارز قبل از ۱۶ آذر، ستاره دار کردن برخی دیگر و محکوم نمودن دانش جویانی به زندان و تقویت نیروهای سرکوب گر تهران، از طریق آوردن نیروهای کمکی نظامی از شهرهای دیگر، پرداختند و آن گاه با اطمینان صحبت از عدم برگزاری این روزو آماده گی برای مقابله با هرگونه تظاهرات «غیرمجاز» به میان آورده و حتا تابدان جا پیش رفتند که مدعی شدند دانش جویان برای نظامیان در این روز گل هدیه

خواهند کرد؛ اما این روز تاریخی در بسیاری از دانش گاههای کشور و اکثرا نیز با شعار «ما حکومت اسلامی نمی خواهیم!»، «مرگ بر خامنه ای!»، «مرگ بر ستم گر، چه شاه باشد چه رهبر!» و تعدادی شعارهای التقاطی برگزار شد که نشانی بود از ریخته شدن «قداست» رژیم و به دست و پا افتادن دوجناح رقیب رژیم در توجیه آتش زدن عکسهای خمینی و متهم نمودن یک دیگر! بدین ترتیب، ستون کارتونی مقدس رژیم توسط تظاهرکننده گان خمیده شد و این آغاز پایان رژیم اسلامی بود، که جناحهای رژیم را به لرزه انداخت. با وجود تمامی تلاشی که نیروهای سرکوب گر رژیم در ممانعت از پیوستن مردم و دانش جویان به یک دیگر، به کار بردند، این سد شکسته شد و وضعیت

بقیه در صفحه دوم

به پشتیبانی از فراخوان سندیکای آزاد کارگران برخیزیم!

وزارت کار جمهوری اسلامی طی فراخوانی از تدوین و اجرائی شدن فرم جدید قراردادهای کار از سال آینده خبر داد. براساس این فراخوان این فرم قرارداد به موجب ماده ۱۰ قانون کار جمهوری اسلامی و تبصره ۳ الحاقی به ماده ۷ قانون کار موضوع بند الف ماده ۸ و سرمایه گذاری صنعتی مصوب ۸۷/۸/۲۵ مجمع تشخیص مصلحت نظام از این پس باید مبنای رسمی کلیه قراردادهای کار قرار بگیرد.

کارگران فرم جدید قرار داد کار یک تهاجم بزرگ از سوی سرمایه داری ایران برای تحمیل بیش

بقیه در صفحه پنجم

وقتی که نظامیان دست بالا می یابند!

روزگاری بود که خمینی در هراس از خطر کودتائی سازمان یافته توسط ارتش علیه جمهوری اسلامی که آن را ارتشی "طاغوتی" می دانست، نظامیان را از دخالت در امور سیاسی کشور منع می کرد و وقتی که سپاه پاسداران برای مقابله با خطر احتمالی از جانب ارتش ایجاد شد و بردامنه ی قدرت آن افزوده گردید، دیگر سپاه تطهیر شد، کمیته های امام تطهیر شدند، پایه های بسیج میلیونی و دیگر ارگانهای سرکوب گر ریخته شد و دست این نیروهای رنگارنگ سرکوب در مداخله در امور مردم بازگذاشته شد. "طاغوت" نوجای گزین "طاغوت" کهنه گردید!

بدین ترتیب رژیم جمهوری اسلامی ایران

بقیه در صفحه ششم

باز هم کوه موش زائید!

(به مناسبت برگزاری کنفرانس جهانی محیط زیست!)

کنفرانس جهانی محیط زیست از دوشنبه ۷ دسامبر ۲۰۰۹ و به مدت ۱۲ روز در کوپنهاگ پای تخت دانمارک و با شرکت نماینده گان ۱۹۲ کشور برگزار شد. گویا قرار بود در هفته دوم این کنفرانس رهبران ۱۱۰ کشور نیز به مذاکرات بپیوندند. در این کنفرانس قرار بود تصمیماتی گرفته شود که جای گزین تصمیمات قبلی در کنفرانس کیوتو در ژاپون گردند. توافقی که در ۲۰۱۲ به پایان می رسد. در کنفرانس کیوتو پیمانی منعقد شد دایر بر این که کشورهای صنعتی باید در کاهش گازهای گلخانه ای (اکسید کربن، متان، بخار آب و... که اکسید کربن خطرناک ترین آنهاست) متعهد شوند. اما این موضع را کشورهای ثروتمند نپذیرفته، آن را عملی نساخته و به همین دلیل تلاش

کردند تا پای کشورهای جهان سومی را که نقش بسیار اندکی در بوجود آمدن وضعیت کنونی گرمایش زمین به عهده داشته اند، به میان کشند. امری که باعث شد روز دوشنبه ۱۴ دسامبر نماینده گان برخی از کشورهای فقیرتر جهان، جلسه ی مذاکرات را به خاطر امتناع نماینده گان کشورهای صنعتی در پذیرش تعهدنامه ای ترک کنند. شرکت روسای دولتها در روزهای ۱۸ و ۱۹ دسامبر تغییری جدی در اوضاع به وجود نیاورد. نماینده کشورهای غیرمتعهد معروف به ۷۷، یان کی مون رئیس سازمان ملل، رئیس اتحادیه اروپا و همچنین برخی دیگر نظیر سارکوزی رئیس جمهور فرانسه از پیشرفت اجلاس اظهار

بقیه در صفحه سوم

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!

ی بورژوازی به غارت برده خواهد شد! درست است که رژیم اسلامی با عمل کرد ارتجاعی ۳۰ ساله و به خصوص عمل کرد قلدرمنشانه و ابلهانه‌ی دوران ریاست جمهوری احمدی نژاد، بیش از پیش درانظار مردم کوچه و بازار رسوا شده و هر روز که می‌گذرد باتوجه به فقر و فاقه‌ای که در کشور و در رابطه با کارگران و زحمت کشان به وجود آورده و خفقان روزافزونی را بر اکثر قریب به ۸۰٪ مردم ایران حاکم گردانده است، منفردتر می‌شود، اما آنها فراموش می‌کنند که این رژیم به دلیل داشتن تجارب انقلاب بهمین و حتا انقلاب مشروطیت و خطری که به ویژه روحانیت حاکم را تهدید می‌کند، تا آن جا که در توان داشته باشد، نیروهای سرکوب گر پاسدار، بسیجی و انواع جاسوسان مزدور خود را به برکت درآمدهای نفتی تحمیق کرده و برای مقابله با شورشهای ضد رژیم آماده نموده و به میدان آورده و لذا با تمام وجود با حرکت آزادی خواهانه‌ی مردم به مقابله خواهد پرداخت. مثلی است معروف که «چیزی که در جیب آخوندها گذاشته شود، به ساده گی درآوردنی نیست!».

۵ - نظرات دیگری در میان نیروهای اپوزیسیون جمهوری اسلامی، با توجه به ضعفهایی که جنبش رهائی بخش مردم با آن روبه رو است، چنان به قدرت رژیم در حفظ خودش پُر بها می‌دهند که به حرکت‌های کنونی مردم علیه رژیم کم بها داده و اساسا این حرکتها را منتسب به جناح دیگر رژیم می‌کنند که سهم خود را از قدرت می‌خواهد. اینان فاکتور نفرت مردم از رژیم را در ارزیابیهای خود به حساب نمی‌آورند که ناشی از وضعیت بسیار ناگوار معیشتی، بی کاری، بی حقوقی و سرکوبهای رژیم است. اینان فاکتور بحران اقتصادی، سیاسی و اجتماعی رژیم را که هم راه با فشارهای بین المللی برای وادار کردن رژیم به قبول شروط امپریالیستهاست و این فشار به عدم ثبات در درون نیروهای رهبری کننده‌ی رژیم منجر می‌شود، توجه لازم را نداشته و به نوعی دچار بدبینی نسبت به آینده جنبش می‌باشند. اینان به درستی به عامل احساس خطر دوجناح رژیم دراز دست دادن حاکمیت اشاره کرده و معتقدند که در صورتی که دوجناح حاکم باهم به سازش رسیده و متحداً در برابر جنبش آزادی خواهانه مردم قرار بگیرند، می‌توانند جنبش آزادی خواهانه را به شکست بکشاند. مسلما اتحاد دوجناح هیئت حاکمه به نفع پیش روی جنبش دموکراتیک

سرمایه داری باموفقیت هم راه نخواهد شد. به این پدیده باید خوش آمدگفت و امکانات برای شرکت زنان آگاه و مبارز را در کلیه‌ی سلسله مراتبهای رهبری انقلابی فراهم نمود.

۳- درس دیگر این جنبش عبارت بود از غر و لند جناح «اصلاح طلب» و عدم شرکت تمام و کمال آن - البته به غیر از دانش جویان اصلاح طلب - در این جنبش. آنها پس از مشاهده‌ی رادیکال تر شدن شعارهای تظاهرکننده گان به خصوص در ۱۳ آبان، احساس خطر کردند و به مقابله‌ی نظری با شعارهای رادیکال پرداخته، اعلامیه داده و مقاله نوشتند و حتا برای این که از قافله‌ی ارتجاعی عقب نمانند و با مبارزان ضد رژیم با علامتهای سبزشان قاطی نشوند، قول دادند که در حرکت‌های بعدی شان از این علامت استفاده نخواهند کرد. این اتفاقی چندان غیرمنتظره نبود. چراکه آنها نه برای سرنگونی جمهوری اسلامی، بلکه برای مشارکت در تصاحب اموال عمومی توسط گفتاران خصوصی و یا قاپیدن آن از دست رقیب، پا به میدان گذاشته و از مالکیت خصوصی و هراج اموال عمومی دفاع می‌کنند که جناح رقیب حاکم به بهانه‌ی «فروختن سهام اموال دولتی به مردم»، درگام اول این سهام را در اختیار شرکت‌های وابسته به سپاه پاسداران و دیگر بنیادهای زیر دست ولایت فقیه گذاشت و «قول» سرخرمن داد که درگام دوم و به «سبک چینی» این سهامها به مردم (بخوان به خودخودیها!) فروخته خواهند شد!! بنابراین ضمن این که این جنگ دوجناح سرمایه، برای به دست آوردن شرکت‌های دولتی، روزانه در ایران جریان دارد، جناح «اصلاح طلب» رژیم نفعی در رادیکال شدن جنبش برای خود ندیده و به همین دلیل در ۱۶ آذر حضور آنان در تظاهرات دانش جویان کم رنگ بود! و این امر خوبی است زیرا اکثریت مردم ایران هرچه بیشتر ماهیت سالوسانه‌ی «آزادی خواهی» اینان را در عمل مشاهده کردند.

۴ - برخی از نیروهای سیاسی نیز که به تجارب تاریخی توجه نکرده و بیشتر عاشق «جنبش به خاطر جنبش» هستند، هیجان زده رژیم را در آستانه‌ی سقوط ارزیابی می‌کنند و خوش خیالانه بر این باورند که با بروز چند تظاهرات دیگر رژیم سقوط خواهد کرد و لذا خواب قیام زودرس را در سر می‌پروراند. توهمی آنارشویستی که در ماههای بعداز کودتای خرداد ۱۳۶۰ ورد زبان برخی از نیروها نظیر مجاهدین بود. قیامی که بدون سازماندهی و رهبری انقلابی، در صورت وقوع توسط گرگان کمین کرده

متزلزل رژیم آشکارگشت و هزاران نفر از دانش جویان و مردم در این تظاهرات شرکت کردند. برخی از کارگران آگاه - هر چند در ابعادی محدود - حمایت خود را از حرکت آزادی خواهانه و ضد جمهوری اسلامی دانش جویان اعلام نموده و در تظاهرات آنان شرکت کردند. محاصره‌ی دانش گاه ها با نیروهای نظامی و بسیجی، ضرب و شتم دانش جویان، هم راه با انداختن گاز اشک آور و تیراندازی به سوی دانش جویان و زخمی کردن تعدادی از آنان و دست گیری بیش از ۲۰۰ نفر، نتوانست خللی در عزم دانش جویان در افشای رژیم و طرح شعارهای آزادی خواهانه، وارد نماید. در برخی از این تظاهرات دانش جویان و مردم در برابر نیروهای سرکوب گر به مقاومت پرداختند و نشان دادند که دیگر حاضر نیستند در برابر زورگویی آنها سرخم کنند و «مظلوم» باقی بمانند. پیروزی تظاهرات گسترده‌ی دانش جویان به طور سراسری، پیروزی برای کل جنبش آزادی خواهانه و دموکراتیک مردم بود که دانش جویان بدون هراس از مشکلات در تحقق آن نقش قابل ملاحظه‌ای داشتند. اما این حرکت تعرضی هنوز در چارچوب دفاعی قرار داشت چون که تظاهرکننده گان چه از نظر ذهنی و چه از نظر عینی به مثابه نیروی مخالف رژیم، از همان درجه از آماده گی و نقشه مندی حرکت شان و به میدان آوردن نیرو برخوردار نبودند که رژیم از آن بهره مند بود. فقدان خط واحد رهبری کننده و طرح شعارهای متضاد، این عدم آماده گی را کاملا و به روشنی نشان داد.

۲ - زنان ایران به مثابه ستم دیده ترین بخش جامعه، گرچه طی مبارزه‌ی ۳۰ ساله علیه رژیم، لحظه‌ای از مبارزه باز نایستاده و در این راه قربانیان فراوانی داده‌اند، اما شرکت زنان به ویژه در ۶-۷ ماه اخیر در جنبشهای اعتراضی و بعضا به دست گرفتن هدایت اعتراضات خیابانی و جان بازی قهرمانانه‌ی آنان برجسته گی خاصی داشته و به مثابه نیمی از افراد جامعه در حرکت‌های بعدی علیه رژیم نقش بسیار مهمی خواهند یافت. این دست آورد مهمی در مبارزات کارگران و زحمت کشان برای کسب قدرت حاکمه است. چه بدون شرکت فعال زنان، طبقه‌ی کارگر از یک هم رزم پرشور و هم چنین از یک متحد نزدیک خود به دور مانده و پیروزی اش بردشمن طبقاتی یعنی نظام

پیروزی جنبش مردم درگرو رهبری طبقه کارگر است!



و انقلابی نیست. اما اگر توجه کنیم که رژیم در تجاوز به حقوق مردم تا بدان جایی پیش رفته که حاضر به دادن کوچک ترین حقی به آنان نیست، و چنان چه در برابر خواستهای کارگران و زحمت کشان اندکی عقب نشینی کند مردم با کسب هراتمنازی، باز هم جنبش را گامی بیشتر به جلو خواهند برد، لذا دوجناح هیئت حاکمه در چنبره ی اعتراضات کارگران و زحمت کشان قرار داشته و قادر به خلاصی از آن نخواهند شد و در این راه نه اتحاد درونی رژیم و نه ساخت و پیاخت آنها با امپریالیستها، مردم را از دستیابی به خواسته های شان باز نخواهد داشت.

۶- حزب رنجبران ایران بارها در ارزیابیهای خود از اوضاع ایران و خاورمیانه تاکید داشته است که در عصر امپریالیسم فراملی ها و گذار امپراتوری جهانی سرمایه به فاز زور و قلدری بر برمنشانه تر یعنی فاز سرمایه های انحصاری غول پیکر فراملی - آن هم در منطقه ی خاورمیانه که نقطه ای کلیدی در رقابت بین امپریالیستها است - امکان پیروزی دموکراسی و استقرار دولت سرمایه داری دموکراتیک در حد کلاسیک آن (بورژوا - دموکراتیک)، ممکن نیست. پس نباید در توهم تحقق دموکراسی نیم بند در این منطقه بود که تنها نتیجه اش تداوم حاکمیت سرمایه داران می باشد. نمونه ترکیه در برابر ما است که علارغم برخی تفاوتها ظاهری با ایران رژیم حاکم سرکوب گران، لحظه ای از سرکوب کارگران و زحمت کشان، نیروهای سیاسی ضد رژیم و خواستهای دموکراتیک ملیتهای تحت ستم ترکیه، دست برنداشته است. بنابراین هرگونه آلترناتیو بورژوائی نظیر «جمهوری ایرانی» حلال مشکلات نیروهای کار و زحمت نبوده و به دست به دست شدن قدرت خواهد انجامید. همان طور که در بهمن ۱۳۵۷ اتفاق افتاد. آلترناتیو واقعا دموکراتیک و انقلابی، زمانی میسر می شود که کارگران و زحمت کشان بتوانند تحت هدایت حزب رهبری کننده ی واحد و پیشروشان در راس دیگر توده های مردم و در صف مقدم آنها، با سرنگونی قدرت حاکمه ی سرمایه در ایران، قدرت دولتی را به دست بگیرند و برای استقرار دموکراسی پی گیر (دموکراسی شورائی) و نابودی نظامی مالکیت خصوصی بروسایل تولید و مبادله دست به کار شوند. تمامی تجارب انقلابی موجود در جهان تا به حال نشان داده است که تحقق این امر در گرو آن است که این توده ی عظیم جامعه

ما از رهبری شایسته ای برخوردار باشد که در صحنه ی مبارزه صلاحیت خود را در درک مبارزات روزمره و درازمدت، داشتن پیوندی فشرده با توده ها و جنبشهای توده ای و چه گونه گی هدایت این مبارزات نشان داده باشد. امروز چنین رهبری موجود نیست. تعدادی افراد سیاسی چپ و کمونیست که در دسته های مختلف به نام حزب و یا سازمان گردآمده اند، هنوز نشانی از جانب طبقه ی کارگر و زحمت کشان را در دفاع از خود ندارند. اما بر اساس فرقه گرائی خود را رهبر طبقه ی کارگر جا زده و بدین ترتیب بخش قابل ملاحظه ای از نیروهای سیاسی چپ و کمونیست را که می توانند در صورت رسیدن به وحدتی اصولی نیروئی گردند که هم پیشروان جنبش کارگری و هم پیشروان برخاسته از دیگر طبقات را در صفا واحد و انقلابی و کمونیستی متحد سازند، با این فرقه گرائی این نیروی بالقوه موجود را دچار گنجی کرده و یا از جنبش کنار زده و در کمال خودخواهی نابخردانه به گروهی گری دامن می زنند. آنها بدین ترتیب نه راه گشای مبارزات طبقه ی کارگر و توده های زحمت کش برای کسب قدرت سیاسی، بلکه به سدی در برابر پیش روی این مبارزات مبدل شده اند. طبقه ی کارگر و توده های زحمت کش با چنین دیدی سکتاریستی به طور غریزی خط کشی دارند. اما این بدان معنایست که پیشروان طبقه ی کارگر، بدون تسویه ی حساب با این نیروهای سیاسی، می توانند مشکل رهبری انقلاب را حل کنند. لذا عناصر آگاه درون طبقه ی کارگر باید پا پیش گذاشته و با قاطعیت به فرقه گرائی نه بگویند و با صدائی رسا آن را اعلام کنند. تا زمانی که چنین حرکتی صورت نگرفته باشد، حزب واحد پیشرو طبقه کارگر مسلح به کمونیسم علمی و سبک کار کمونیستی به وجود نیاید، جنبشهای دموکراتیک و انقلابی قادر به پیروزی نهائی نشده و نتایج مبارزات و جان فشانیهای کارگران و زحمت کشان را جناحهای مختلف بورژوازی و خرده بورژوازی ضبط خواهند کرد. از بین بردن این کمبود جدی و ایجاد نیروی رهبری کننده ی پیشرو و واحد طبقه ی کارگر، مسئله ای است جدی در مقابل پیشروان آن طبقه که به صورتی عاجل باید در دستور کار روزمره و عملی آنها قرار گیرد.

حزب رنجبران ایران - ۲۰ آذر ۱۳۸۸

باز هم کوه ... بقیه از صفحه اول

ناخرسندی کردند. یان کی مون می گوید: توافقات به دست آمده در اجلاس کوپنهاگ درباره تغییرات اقلیمی، انتظارات همه را برآورده نمی کند. در واقع اگر در کوپنهاگ تعهدنامه ای به تصویب رسید، در کوپنهاگ توافقی به ای خشک و خالی هم امضاء نشد! جان ساون مدیر صلح سبز بریتانیا وضعیت را چنین توصیف کرد: گرچه هنوز اصل توافقات اعلام نشده، اما با وعده سرخرمن دادن رسیدن به توافقات در سال ۲۰۱۰ در مرکزیکو، مشکلات را به بعد حواله داده اند. هشدارهایی از سالها پیش در مورد افزایش گرمای زمین و ناشی از استفاده از منابع انرژی فوسیلی و بالا رفتن میزان اکسیدکربن در جو، داده شده بود که امری کاملاً شناخته شده است. ولی دولتهای امپریالیستی حاضر به توجه به این هشدارها نبودند، زیرا که توجه به آنها منوط بود به جلوگیری از انتشار گاز کربنیک در هوا از دودکشهای کارخانه ها، استفاده از بنزین در خود روها، هواپیماها، جلوگیری از آزمون بردن جنگلها و آلوده کردن آنها توسط مواد فوسیلی و غیره، که این مستلزم تصمیم گیری جدی در مقابله با این پدیده بود و آن دولتها حاضر به تحمل مخارج گران آن نبودند و حتا این هشدارها را بی مورد و غیر علمی تبلیغ می کردند. اما با آب شدن یخهای قطبی، از بین رفتن تدریجی یخهای هیمالیا و یخهای کلیمانجارو و دیگر قله های رفیع، بروز افزایش توفانهای بزرگ به ویژه در منطقه ی خلیج مکزیک و سراسر مناطق ساحلی شرق و جنوب شرقی آسیا - ناشی از گرم شدن زمین، تشدید خشک سالی در برخی مناطق جهان و افزایش بارانهای شدید غیر معمولی در بسیاری از مناطق دیگر که فرو بردن شهرها و دهات در سیلابها را همه روزه باعث می شوند، آتش گرفتن جنگلها، رشد آلوده گی هوای بسیاری از شهرهای بزرگ که بعضاً تنفس در آنها به حدی مشکل می شود که اجباراً مدارس تعطیل می گردند و غیره و مخارجی که از این طریق بر دولتها تحمیل می شود، سنگین ترین گوشها را در دولتهای سرمایه داری جهان نیز وادار به شنیدن خطر نموده است. باتوجه به وضعیت پیش آمده، اهمیت تلاش برای حفظ محیط زیست به تمامی روشن می شود. با وجود این، گرداننده گان نظام سرمایه داری حاکم بر جهان که حریصانه در اندیشه ی کسب سود هر چه بیشتراند، به این

جنبش سبز مبارزات مردم را به نیمه تمامی می کشاند!



هشدارها تا به حال بی تفاوت مانده اند: جنگلهای آمازون و اندونزی که دو منبع بزرگ تولید اکسیژن جهان می باشند، بی رحمانه از بین برده می شوند؛ مواد پلاستیکی چنان بی رویه به همه جا اعم از خشکی و دریا ریخته می شود که بزرگترین اقیانوس جهان - اقیانوس آرام - را آلوده ساخته است و متعاقب آن بلعیدن این پلاستیکها موجودات و گیاهان دریائی را در خطر مرگ و نابودی قرار داده است؛ کشتاربی رحمانه و بدون رویه ی نهنگها در ابعاد میلیاردی هرساله به از بین رفتن نسل آنها دارد منجر می شود که در حفظ محیط زیست سالم نقش قابل ملاحظه ای دارند. چون که با از بین برده شدن آنها بر تعداد ماهیهای کوچک که خوراک آنان بودند افزوده می شود و خوراک این ماهیهای کوچک گیاهان سبزکف دریاها است که به تولید اکسیژن می پردازند و با خورده شدن بیشتر آنها توسط ماهیهای کوچک، در واقع یک منبع مهم تولید اکسیژن نابود می شود. ۳۷ سال پیش، در ۵ ژوئن ۱۹۷۲، در کنفرانس حمایت از محیط زیست سازمان ملل در استکهلم که با شرکت ۱۲۰۰ نفر از ۱۱۲ کشور تشکیل شد، منشوری با ۲۶ ماده و ۱۰۹ توصیه به تصویب رسید و نهادی دیده بانی در مورد محیط زیست تشکیل شد تا مشکلات زیست بومی را به صورتی آماری تهیه کرده و در اختیار نهادهای جهانی و دولتها قرار دهد. اما طی نزدیک به ۴ دهه به ضرورت تلاش برای حفظ محیط زیست سالم توسط دولتها توجه لازم صورت نگرفت. هم اینک حدود ۲۵٪ گاز کربنیک موجود در جهان را ایالات متحده آمریکا تولید می کند و در تمامی کنفرانسهای جهانی تاکنون در زمینه ی حفظ محیط زیست، حاضر به پذیرش مسئولیت اش در جلوگیری از آلوده شدن هوا نشده است. چین هم، که نظام حاکم آن چهار سبه در جاده ی سرمایه داری تاخته و می خواهد به ابر قدرت شماره یک جهان تبدیل شود نیز در مدت کوتاه چند دهه، ۲۵٪ آلوده گی هوای جهان را به خود اختصاص داده است. کشورهای صنعتی و یا کشورهائی نظیر هندوستان و برزیل که اینان نیز در جاده صنعتی شدن می تازند در آلوده کردن هوا در ردیفهای بعدی نقش مهمی دارند. در این مورد بر اساس برآوردی آماری در آلمان: آمریکا و چین (۴۰٪) همراه با روسیه و هندوستان کلاً ۵۰٪ اکسید کربن را انتشار می دهند. کافی است یادآوری کنیم که از سال ۱۹۹۰ تا سال ۲۰۰۷: میزان گاز کربنیک از ۲۱ میلیارد تن در هوا به ۲۹ میلیارد تن افزایش یافته است و در ایران از

۱۷۵ میلیون تن به ۴۶۶ میلیون تن در همین مدت رسیده است. (سایت رادیو آلمان) اما در چنین وضعیتی، چین و هندوستان و برزیل می گویند چون کشورهای در حال توسعه نمی توانند به خواسته های کاهش گازهای گلخانه ای تن دهند که موجب آن در گذشته اساساً کشورهای صنعتی بوده اند. کشورهای جهان سوم هم می گویند بدون کمک کشورهای صنعتی قادر به مبارزه با پالایش محیط زیست نیستند. اما در کشورهای صنعتی پیش رفته نیز مسئله در سطحی دیگر ادامه می یابد. مثلاً در اتحادیه اروپا، لهستان و مجارستان می گویند حاضر نیستند در هرگونه تصمیمی در این اتحادیه به طور سرانه همان باری را بردوش بکشند که کشورهای غنی این اتحادیه باید بردوش بگیرند. کوی راد نخست وزیر استرالیا نیز می گوید: اقلیت قدرت مندی که غالباً منافع آنها بر تصمیم گیریها تاثیر می گذارد در بسیاری از کشورها مانع تصویب مقررات می شوند و هدفشان کم کردن سرعت حرکت به سوی دستیابی به یک توافق برای مبارزه با گرمایش زمین است. همین مقاومت اقلیت قدرتمند در کشورهای سرمایه داری است که علاوه بر برخی خوش بینی ها در مورد موفقیت کنفرانس کونپنهاگ، باعث شده است تا ایوو دی بوئر رئیس اجلاس کنفرانس سازمان ملل در کونپنهاگ در گفت و گویی با بی بی سی اعلام کند که: شرایط برای دستیابی شرکت کننده گان در کنفرانس به یک معاهده ی لازم الاجرا مهیا نیست. اما گزارشات نهادهای تحقیقاتی زنگ خطر را به صدا در آورده اند. نهاد تحقیقاتی معتبر Hadley Center در انگلستان گزارش می کند که: اگر گازهای گلخانه ای کنترل نشوند، در مدتی کمتر از ۵۰ سال درجه ی حرارت هوای کره زمین افزایش یافته، آب زمینهای پست را زیر خود گرفته و نیمی از تمامی گونه های حیوانی و گیاهان از بین رفته و دست رسی به آب در سراسر جهان به مخاطره خواهد افتاد. گزارش شورای جو سازمان ملل حاکی است که "اگر بشر تا سال ۲۰۲۰ روند پخش گازهای گلخانه ای در هوا را مهار نکند و تا سال ۲۰۵۰ به نصف کاهش ندهد، زمین تا آخر سده جاری به گونه ای بی سابقه گرم خواهد شد و فجایع زیست محیطی وسیعی سیاره ما را به کام خود خواهد کشید. طبق یک تحقیق در مورد دود خارج شده از خودروها، ذرات کوچکی که در این دودها وجود دارند و در هوا معلق می شوند، به داخل ششها رفته و باعث بروز آسم،

برونشیت و سرطان ریه می گردند و اگر تمرکز آنها در ششها زیاد باشد منجر به بروز سرطان می شود. در همین ارتباط در اروپا سالانه ۳۱۰ هزار نفر بر اثر بیماری ناشی از ذرات معلق آلاینده و سرگردان در هوا، جان می سپارند که از این تعداد ۶۵ هزار نفر تنها در آلمان از بین می روند. به طوری که دولت آلمان در سال ۲۰۰۵ مجبور به تصویب ماده ای شد که طبق آن میزان این ذرات نباید بیش از ۳۵ روز در سال و ۵۰ میکروگرم در هر متر مکعب در هوا باشد. آثار تخریب محیط زیست را می توان در ایران نیز به خوبی ملاحظه کرد و اعتراضات کارشناسان محیط زیست ایرانی در این مورد تابه حال، به جایی نرسیده است. با بی توجهی دولت به امر حفظ سلامتی محیط زیست از طریق طرحهای عمرانی ناپایدار از قبیل راه سازیها، سد سازیها، شهرک سازیها و اقدامات بدون ضابطه ادامه می یابد نظیر: ایجاد بزرگ راه شمال، ساختن جاده میان بر در دریاچه ارومیه، سد سازیهای بی رویه و بدون در نظر گرفتن پی آمدهای زیست محیطی منفی آنها... نتیجه آن که روند خشک شدن دریاچه ارومیه در ۱۰ سال اخیر که دومین دریاچه بزرگ شور جهان است با ۴۵۰ هزار هکتار وسعت کاهش معادل ۱۶۰ هزار هکتار داشته است. و یا تالاب هامون با ۱۰ میلیارد متر مکعب آب در سیستان روبه خشکی کامل است، تالاب گاو خونی در فلات مرکزی ایران با ۴۷۶ کیلومتر مربع وسعت به دلیل کم شدن آب زاینده رود و تخریب کوه سیاه که به مثابه سدی در برابر هجوم کویر به سوی تالاب است به شدت در خطر نابودی قرار گرفته است. هم چنین زاینده رود، دریاچه پریشان و بختگان نیز خشک شده و یا در حال خشک شدن اند. بخشهایی از سفره های آب در زیر شهر تهران نیز به نفت آلوده شده اند که اثرات آن برای ساکنان مناطق جنوب تهران و شهر ری و غیره به شدت مضر می باشد. این نمونه ها نشان می دهند که با حرص و ولع سرمایه داران و از جمله سرمایه های بوروکراتیک در تخریب جنگلها و تبدیل آنها به زمینهای برای ساختمان سازی، پایانی ندارد. به طوری که تنها در شمال ایران و در جنگلهای گیلان، ۱۲۰ هکتار جنگل به منظور توسعه ی شهرک صنعتی، نابود شد. کلاً در ظرف ۳۰ سال گذشته مساحت جنگلهای شمال بر اثر تخریب از ۲۵ میلیون هکتار به ۱۲ میلیون هکتار کاهش یافته است. در این ماجرای تخریبی وزیر جهادسازنده گی وقت

نظام سرمایه داری جهانی دشمن محیط زیست است!



به پشتیبانی... بقیه از صفحه اول

از پیش بردگی مطلق بر کارگران و سپردن بی چون و چرای امنیت شغلی آنان بدست سرمایه داران است.

این فرم قرارداد مفاد زیر را در بر دارد:

۱- میزان ساعات کار و شروع و پایان آن از این پس نه بر اساس عرف رایج بلکه بر اساس توافق کارگر و کارفرما خواهد بود که در زمان انعقاد قرارداد کار طبق توافق طرفین در فرم قرارداد قید خواهد شد.

۲- مزد کارگران در این فرم قرارداد پس از ذکر مزد ثابت از این پس بصورت هم روزانه و هم ساعتی طبق توافق کارگر و کارفرما تعیین خواهد شد.

۳- در این فرم قرارداد پاداش افزایش تولید یا بهره وری بر اساس توافق کارگر و کارفرما حین انعقاد قرارداد قابل پرداخت است و کمک هزینه ماهیانه مسکن، کمک عائله مندی و کمک هزینه اقلام ماهیانه مصرفی خانوار بطور زیرکانه ای از شمول مصوبات قانونی بسیار نا چیز تاکنونی نیز خارج شده است.

۴- ماده ۱۳ فرم جدید قرارداد کار اختصاص به فسخ قرارداد دارد و سفید گذاشته شده است تا کارگر و کارفرما حین انعقاد قرارداد بر اساس توافق طرفین آن را پر کنند.

از نظر ما در اتحادیه آزاد کارگران از آنجا که در ایران بر پائی تشکلهای مستقل کارگری در محیطهای کار ممنوع است و از آنجا که هیچ امکانی برای انعقاد قراردادهای جمعی از سوی کارگران با کارفرمایان وجود ندارد از این پس و بر اساس فرم جدید قرارداد کار، کارگران حین انعقاد قرارداد با کارفرما بعنوان یک فرد که هیچ پشتوانه حتی نیم بند قانونی و قدرتی برای چانه زنی ندارند در معرض امضای بی چون و چرای تمامی شرایطی که کارفرما خواهان آن است قرار خواهند گرفت و از این رهگذر شرایط بر مراتب برده وارتری از سوی سرمایه داران بر طبقه کارگر ایران تحمیل خواهد شد.

اتحادیه آزاد کارگران ایران ضمن رد و محکوم کردن قاطعانه رواج چنین فرم قراردادی، عموم کارگران ایران و تشکلهای و نهادهای کارگری موجود را به اعتراض علیه فرمهای جدید قرارداد کار فرا میخواند و طی روزهای آتی در راستای آگاهی کارگران اقدام به افشای زوایای مختلف و به غایت ضد کارگری این فرم قرارداد خواهد کرد.



و فلسفی، آوریل تا اوت ۱۸۴۴-
ک. ابراهیم - ۲۹ آذرماه ۱۳۸۸

مقصر بوده و تا بدان حد موافق از بین بردن جنگلهای اطراف رشت بود که کارمندانی که مخالف سیاست تخریب جنگلها بودند را از کاربردکنارکرد! بدین ترتیب حاکمان و سرمایه داران دست در دست هم و به مصداق: "همه وجدان تو پول است آن را داری ای دارا - تودیکر معنی و مفهوم وجدان را چه می دانی"، درصدداند تا با استفاده جنایت کارانه از امکانات طبیعی، و استثمار بی رحمانه ی طبقه ی کارگر و زحمت کشان، سرتاسر ایران را به کویری خشک و غیرقابل استفاده تبدیل کنند، به شرطی که حسابهای بانکی شان سر به میلیاردها و هزاران میلیارد تومانها برسد! روز شنبه ۱۲ دسامبر دهها هزار نفر در کوپنهاگ در دفاع از حفظ محیط زیست دست به تظاهرات زدند و پلیس حدود ۱۰۰۰ نفر را دستگیر و طی مدتی زندانی کرده و چند نفر از بازداشت شده ها را نیز آزاد نمود. روز چهارشنبه ۱۶ دسامبر نیز در کوپنهاگ پلیس وحشیانه به تظاهرکننده گان حمله کرده و بیش از ۲۰۰ نفر از آنها را بازداشت نمود. در استرالیا نیز بیش از ۴۰ هزار نفر در راه پیمائی "علیه گرمایش زمین" شرکت کردند و تظاهرات مشابهی نیز در پکن، مانیل، تاپیه، اندونزی و غیره صورت گرفت. ارزیابی می شود که برای جلوگیری از تولید گازهای گلخانه ای و استفاده از انرژی تمیز سالانه ۱۵۰ میلیارد دلار بودجه لازم است. اما در کنفرانس کوپنهاگ اتحادیه ی اروپا تنها قول پرداخت ۱۰.۵ میلیارد دلار به فقیرترین کشورها در مبارزه علیه گرمایش زمین در سال کرده است. این که این قولها تا چه حدی جنبه ی اجرائی و تعهدی خواهند داشت به هیچ وجه معلوم نیست و انتظار این که کشورهای سرمایه داری پیشرفته صنعتی به محیط زیست احترام بگذارند و برای بهبود آن مجذانه بکشند تردیدها زیادند و چنین انتظاری بی هوده است. چراکه ماهیت سرمایه داری در غارت ثمره نیروی کار و ذخایر طبیعی اجازه ی چنین تصمیمی را به آن نمی دهد، مگر این که موجودیت اش به خطر بیافتد و آن گاه هم دیگر دیر شده است! کافی است یادآوری کنیم که امپریالیسم آمریکا و شرکاء اش در ناتو در جنگ در عراق و افغانستان تا به حال چند هزار میلیارد دلار خرج کرده اند و در تخریب محیط زیست در خاورمیانه به شدت مقصر می باشند. اما حاضر نیستند چنین مخارجی را برای بهبود محیط زیست اختصاص دهند. امروز نجات کره زمین از تخریب و رهائی

کارگران ایران، برای براندازی نظام سرمایه داری متشکل شوید!



وقتی که ... بقیه از صفحه اول

از ادعای دروغین اولیه اش در عدم دخالت نیروهای نظامی در سیاست به سطح اعلام آشکار دخالت سپاه و بسیج در کلیه امور کشور استحالته پیدا کرده و در این مسیر یک گام بیشتر از رژیم سلطنتی برداشته است.

امروز که بیش از هر زمان دیگری رژیم جمهوری اسلامی در خطر سرنگونی قرار گرفته و دیگر اعتباری در میان مردم ندارد، سپاه پاسداران، مزدوران بسیجی و دیگر ارگانهای سرکوب گراش تنها تکیه گاه رژیم می باشند. به سپاه پاسداران نه تنها در عرصه ی نظامی قدرتی بالاتر از ارتش داده شده، بلکه "سرداران" بی مخ اش در مصاحبه های گوناگون جای مسئولان سیاسی رژیم را گرفته، به "تجزیه و تحلیل" از اوضاع پرداخته و طبعاً بنا بر ماهیت شان پیش بردن سیاست چماق را بدون هیچ ملاحظه ای مطرح کرده و آن را عین سیاست می دانند.

سردار فضلای فرمانده سپاه سیدالشهداء در مراسم "جشنواره شهدای فرهنگی سپاه محمدرسول الله تهران" سناریوی از اتفاقات قبل و بعد از انتخابات قلبی ریاست جمهوری را مطرح کرد که اگر خودش طراح آن باشد، باید گفت که او در سناریوسازی درجهت معکوس و منفی کلمه، دست شکسپیر را از پشت بسته است!

طبق صحبت وی افرادی با بنیاد سوریوس قبل از انتخابات تماس برقرار می کنند؛ ۴ لشکر سازماندهی می شود که یکی از آنها که سازماندهی رای را بر عهده داشته ۳۰۰ هزار عضو در تهران و ۱۵۰ هزار عضو در شهرستانها داشته است. گروههای امنیتی، اغتشاشات، کارگری، ضد تبلیغاتی و غیره با ۲۰ زیرگروه که همه ی اغتشاشات را در بر می گرفتند، سازمان یافتند.

وی چهارگام براندازی را نیز به شرح زیر بیان داشت:

گام اول: گفتند تقلب بزرگی در راه است (از اسفند ۸۷ تا پایان رای گیری)

گام دوم: تشکیل کمیته صیانت آراء توسط محنتی پور

گام سوم: القای دروغ بودن دولت **گام چهارم:** اگر موسوی رای نیاورد باید فریاد "ابطال انتخابات" داشت و اگر ابطال نشد به خیابانها ریخت و رژیم را مجبور به این کار کرد...

او به علاوه مدعی شد که عامل کشته شده ها هم اغتشاشگران هستند. این فتنه در ۱۳

آبان نیز ادامه داشت و خوابهایی هم برای ۱۶ آذر دیده اند.

وی سپس اضافه نمود: تمام بسیجیان استان تهران از پیروزکوه، دماوند، بومهن، پردیس، پاکدشت، ری، اسلامشهر، رباط کریم، شهریار، شهرقدس، ملارد، ساوجبلاغ، کرج و حتی برخی دیگر از استانها مانند فرزند شهید شوشتری به تهران برای خاموش کردن اغتشاشات آمده بودند.

این حادثه آتش زیر خاکستر است و می خواهد شایعه پراکنی کند تا امید مردم را ناامید کرده و به یاس تبدیل نماید. (۱۲ آذر ۱۳۸۸ به نقل از سایت پیک ایران)

سردار رجب زاده فرمانده انتظامی تهران بزرگ نیز در ۱۰ آذر ۱۳۸۸ (به نقل از رادیو آلمان) در جمع خبرنگاران گفت: هراسی از پلیسی کردن شهر ندارم. تا روزی که مردم عادت نکرده اند که بدون مامور تخلف نکنند، ماموران پلیس هم حضور خواهند داشت. وی هم چنین از نصب دوربین در ۷۰٪ تهران در آینده ای نزدیک خبر داد.

در ارتباط با این سخنان که سناریونویسی ساخته و پرداخته است تلاش شده تا بخشی از حقایق را بایک من سریشم، به دروغ پردازیها که جمع بندی اصلی وقایع اند، وصل کنند تا به توجیه خلاف کاریها و جنایات سران و مزدوران رژیم سرپوش بگذارند. در زیر به رد این ادعاها می پردازم:

۱- امپریالیستها و بنیاد سوریوس از هرگونه مداخله در امور کشورهای جهان سومی و از جمله ایران هیچ گاه دست برنداشته و نخواهند داشت. هدفشان روشن است: کشتادن این کشورها به زیر نفوذ امپریالیسم آمریکا. تردیدی در این زمینه نیست. عمال امپریالیسم را باید شناخت و افشا کرد.

اما این که آنها دارای چنان قدرتی شده اند که تنها برای سازمان دهی رای گیری، نزدیک به نیم میلیون نفر را بسیج کرده و برای انجام دیگر بخشهای ذکر شده نیز برای سرتاسر ایران حداقل ۱۰۰ تا ۵۰ هزار نفر لازم دارند و اگر همان طور که درخیرها آمده بود رژیم برای آوردن بسیجی ها برای یک روز ۴۰۰ هزار تومان مزد پرداخت نموده و با بقیه مخارج حدودا برای هر فرد بسیجی ضد تظاهرات ۵۰۰ هزار تومان خرج کرده است؛ اگر قبول کنیم که مزدوران امپریالیسم شرکت کننده در تظاهرات به پرداختی کم تر از پولی که به بسیجیان داده شده حاضر به خطر انداختن و مایه گذاشتن از جانشان نیستند، آن هم طی حدود ۶ ماه تظاهرات پی در پی؛ بنابراین مبلغ ۲۵۰۰ میلیارد

تومان و یا ۰.۵ میلیارد دلار برای انجام این صحنه سازی امپریالیسم آمریکا از طریق بنیاد سوریوس می بایستی خرج می شد!! در حالی که برای سازماندهی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، سیا بیشتر از ۱۹ میلیون دلار خرج نکرد و در هیچ یک از انقلابات مخملی در اروپای شرقی نیز ارقامی این چنانی برای تغییر رژیم خرج نشده است و تازه دم و دستگاه جاسوسی رژیم چه گونه طی چندماه پیش از انتخابات تا به حال قادر به کشف چنین توطئه ی عظیمی نشده است؟ و تنها باشکنجه ی "اصلاح طلبان" زندانی به این صرافت رسیده است؟!!

ممکن است سردار دروغ گوی رژیم ادعا کند که این افراد تظاهر کننده که سازمان یافته بودند، انسانهای بی جیره و مواجی هستند که تنها به صورت برده در خدمت امپریالیستها هستند. در آن صورت باید دلیل قانع کننده تری آورده شود برای تداوم حرکت آنان! چون که مردم شاهد بودند که طی این مدت ۵ - ۶ ماه اخیر میلیونها نفر در تظاهراتهای مختلف شرکت کردند و هزاران نفر نیز دستگیر و زندانی شده و مورد شکنجه های وحشیانه قرار گرفته و صدها نفر هم در زیر شکنجه جان باخته اند و اکثر این جان باخته ها نیز جوانان تحصیل کرده بین ۲۰ تا ۳۰ ساله بودند و نه ارادل و اوباشی که با پول تطمیع شده بودند تا در تظاهراتی شرکت کنند و حرفهای لومپنی بر زبان آورند و وقتی که گیر کردند دشمنان را روی کولشان گذاشته و از صحنه فرار کنند! پس این ادعای سردار نوکر دژخیم ساخته گی فاقد بنیادی محکم است.

۲- همه می دانند که بزرگ ترین تقلب و دستبرد در انتخابات ایران، در درجه ی اول وجود "نظارت استصوابی شورای نگهبان" است که حق نامزد شدن را از مردم سلب کرده و مردم را وادار به رای دهی به افرادی می کند که دست چین نظام قرون وسطائی و پادشاهی "ولایت فقیه" اند و از اعتباری جدی در میان مردم برخوردار نیستند؛

در درجه ی دوم، اگر ریگی در کفش نظام جمهوری اسلامی ایران نیست، چرا حتما با وجود گذشتن نامزدهای انتخاباتی از فیلتر شورای نگهبان، به نماینده گانی از جانب مردم و یا افراد ستادهای رای گیری نامزدها، اجازه داده نشد تا در هر حوزه ی رای گیری حضور داشته و در شمارش آراء و کنترل رای ها شرکت کنند؛

در درجه ی سوم، چرا با وجودی که مخالفان رژیم و مشخصا نیروهای کمونیست و آزادی خواه طی ۳۰ سال اخیر پیوسته تقلب

دست مافیای نظامی - امنیتی از دخالت در امور مردم کوتاه!



درای گیری ها را، بنابر سنت تقلب حاکمان از زمان پادشاهی سلسله ی پهلوی تا به امروز پیوسته افشاء کرده اند، اجازه ندادند تا هیئتی بین المللی برای نظارت حضور به هم برسند. مگر نه این است که در انتخابات در غزه که با شرکت ناظران بین المللی صورت گرفت، حماس توسط آنها برنده اعلام شد. درحالی که امپریالیستها و صهیونیستها حاضر به قبول این واقعیت نشدند که نشان دهنده ی ضددموکراتیک بودن آنان است! مشابهت عمل کرد امپریالیستها و صهیونیستها با عمل کرد ولی فقیه و دولت تماشائی است!

چرا وقتی که مردم به خیابانها ریختند و اعلام تقلب کردند و شمائی که مدعی هستید که این طبق نقشه بوده، حاضر به شمارش مجدد رای ها، آن هم نه زیر نظارت "شورای نگهبان" بلکه حداقل توسط نماینده گان دو طرف شرکت کننده در انتخابات، نشدید و "شورای نگهبان" هم بنابر ماهیتش، مَهر تایید را بر گفته خامنه ای زد که از اول مدعی شده بود که تقلبی صورت نگرفته است! پس متقلب در درجه ی اول خود دولت و سپاه پاسداران بود که عزم جزم کرده بود تا احمدی نژاد از صندوق رای ها چون غولی خیالی بیرون بیاید!

۳- مگر نه این بود که خامنه ای و احمدی نژاد ادعا کردند که در انتخابات، احمدی نژاد از پشتیبانی وسیع و بیش از ۶۳٪ آراء مردم برخوردار شد و احمدی نژاد بازنده گان را به خس و خاشاک تشبیه نمود؟

پس چه ترس و یا ضرورتی برای عدم بازخوانی آراء و چه لزومی برای آوردن بسجیهای استان تهران و حتا استانهای دیگر برای دفاع از حکومتی بود که اکثریت بزرگی از مردم طبق ادعای رژیم طرف دار آنند و مخالفانش تنها خس و خاشاک می باشند!!

آیا خود این امر نشان نمی دهد که رژیم پایگاهی جدی در میان توده های مردم نداشته و تنها باتوسل به زورتنگ و کشت و کشتار مردم می خواهد قدرت قلبی خود را حفظ کند. و لذا اگر حرف درستی در افاضات جناب سردار فضلوی وجود داشته باشد، همان آوردن هزاران مزدور رژیم از شهرستانها به تهران بوده تا جلو مقاومت و تظاهرات مردم گرفته شود. امری که نشان می دهد تا چه اندازه رژیم در نظر عمومی منفرد و مورد نفرت بوده و از خیزش توده ها هراس دارد.

۴- اما مضحک ترین بخش سناریوی جناب سردار فضلوی، کُشته شدن تظاهرکننده گان به

دست اغتشاش گرانی است که امپریالیستها سازمان داده بودند. در این جا دیگر ما با فردی مواجه نیستیم که ذره ای نگرانی از عدم بیان حقایق داشته باشد. در زندانهای تهران و شهرستانها تظاهرکننده گان مورد انواع شکنجه قرار می گیرند، به آنها تجاوز می شود و حتا برای جلوگیری از کشف حقایق بدن دختران مورد تجاوز قرار گرفته سوزانده می شود و بعد در کمال بی شرمی احمدی نژاد مدعی می شود که شکنجه گران نیز عوامل نفوذی دشمن بودند که با نفوذ کردن در سازمانهای دولتی دست به این جنایات زده و آنها را به حساب رژیم می ریزند!! چرا این همه عوامل نفوذی به دادگاه کشانده نشدند؟

وانگهی، این چه رژیمی است که برای سازماندهی انتخابات به قدری دچار ضعف و بی برنامه گی است که امپریالیستها قادر به بسیج نیم میلیون انسانی می شوند که حاضرند در خدمت آن جان بازی کنند؟ این چه رژیمی است که در تمام اداره های حساس آن و از جمله در میان نیروهای سرکوب گراش، دشمن تا بدان حد نفوذ کرده است که در خیابانها و زندانهای رژیم، شکنجه گران عوامل دشمن فعال می باشند؟!

آقایان چون قتل زندانیان سیاسی در سال ۶۷ را نمی توانند به عوامل خارجی نسبت دهند زیرا که دست خط خمینی جلاد در مورد از بین بردن زندانیان موجود است، لذا هراتفاقی می افتد می گویند "کی بود، کی بود، مانبودیم!" کما این که قتلهای زنجیره ای را به حساب عوامل نفوذی نوشتند. قتلهای ناموسی مختلف را در مشهد و کرمان به خارج از حکومتیها نسبت دادند. کشتن خبرنگار ایرانی الاصل کانادائی در اوین و خانم دکتری در همدان را پس از تجاوز مسکوت گذاشتند تا پرده از عمق جنایت کاری سران رژیم برداشته نشود و این دغل کاری اکنون تبدیل به روش رسمی رژیم شده است تا از این به بعد هر جنایتی را که انجام دادند، مُهر دخالت خارجی بر آن زده و خود را مبرا از خطا اعلام کنند!! این وقاحت از دیدگاه مذهبی آنها ناشی می شود که به راحتی در برخورد به مشکلات تقیه را پیش می کشند!

چنین دروغهای شاخ داری را هیچ انسان آزادی خواه و عدالت پرور نمی تواند بپذیرد. اما سران رژیم به سیم آخر زده اند تا با توسل به هرگونه شیادی و نیرنگ و شکنجه و نابودکردنها، سرحکم بمانند. پس چه چیزی ساده تر از این که در کمال پروائی و بی پروائی دروغهای شاخدار تحویل مردم بدهند و همانند کبک سرشان را زیر برف کنند و

به سناریوسازی متوسل شوند! درحالی که مردم ایران ماهیت پلید حاکمان را سالهاست که شناخته اند.

۵- سردار دیگر رژیم از پُرکردن تهران از نیروی انتظامی و نداشتن هراس از این امر داد سخن می دهد. درحالی که این جناب سرکوب گر اگر به حرفهایش باور دارد، باید از خود بپرسد که در ۳۰ سال گذشته رژیم ولایت فقیه چه کار کرده که این قدر ارادل و اوباش در ایران درست شده است که نیازمند پُرکردن تهران از پلیس شده است؟!

آیا خود این امر نشان دهنده ی شکست فضاحت بار رژیم اسلامی نیست که طی حاکمیت اش آقا ها و آقا زاده ها (بخوان آیت الله ها و حجت الاسلامها و فرزندانشان) ثروتهای بی کرانی را به دست آورده اند؟ و نه تنها این، بلکه "حق" انحصاری تجاوز به مال و ناموس مردم را یافته و غرق در ناز و نعمت اند! چرا قانون "از کجا آورده ای؟" در مورد آنها به اجرا در نمی آید؟ چه فرقی بین رژیم جمهوری اسلامی و رژیم سلطنتی هست، جز این که در رژیم ولایت فقیه در مدتی کوتاه تر از رژیم قبلی، گاو صندوقهای جادار آخوندی پُرتر از حسابهای بانکی ۱۰۰۰ فامیل سابق شده و تعداد آنان نیز بنا بر قانون انحصاری تر شدن سرمایه، به ۳۰۰ فامیل تقلیل یافته، ۳۰۰ فامیلی که چاق و چله تر از ۱۰۰۰ فامیل زمان شاه اند و حسابهای شان در بانکهای خارجی نیز با احتساب لونرفته گی و نوشته شده به نام دیگری، به میلیونها و شاید میلیاردها دلار می رسد!!

سخنان این سرداران نیروهای نظامی رژیم گواه بارزی است بر این که رژیم نه حقانیت آسمانی دارد و در اجرای خواستهای آسمانی نمونه است، نه به وعده هائی که قبل از غصب قدرت در مورد احترام به حقوق مردم داده بود، عمل می کند، نه به مردم به مثابه ولی نعمتان خود نگاه می کند و نه حتا در سطح انسانهای معمولی جامعه صاحب حیثیت، شرف و وجدان در عدم تجاوز به حقوق دیگر هم نوعان خود است!

انتخابات دهمین دوره ی ریاست جمهوری و اعتراضات دنباله دار چندماهه ی پس از انتخابات نشان می دهد که مردم نه دل خوشی از رژیم دارند و نه از جناح دیگر رژیم که خود را در قالب "جنبش سبز" مطرح کرده است. مردم و به ویژه کارگران و زحمت کشان ایران عمیقاً خواستار روبیدن بساط جمهوری اسلامی ایران هستند و حتا در درون بورژوازی حاکم نیز بر سر ادامه ی وضع موجود توافقی در کار نیست

و همه آینده ی خود را در خطر



گیرکردن درمیان شعله های سرکش انقلاب رهائی بخش ایران می پندارند. تاریخ به کرات نشان داده است که زمانی که درهرکشوری زور و تکیه به تفنگ حرف اول را بزند و حاکمان تنها با توسل به سرنیزه ی عربان برسر کار بمانند، زمانی که مشتی شعبان بی مخهای اسلامی حاکم برسروشت مردم شوند، تنها نتیجه ای که ازچنین سیاستی حاصل می شود، نزدیک تر شدن زوال حاکمان آن نظام می باشد. جمهوری اسلامی به آخر خط رسیده و اعتبارش را درمیان مردم از دست داده و زمان جاروشدن اش به زباله دانی تاریخ نزدیک و نزدیک تر می شود. دراین کارزارتاریخی، طبقه ی کارگر و درراس آنها کمونیستهای متشکل و مورد اعتماد طبقه درحزب کمونیست واحد ایران، نقش و اهمیت به سزائی می یابند.

ک.ابراهیم - ۱۴ آذر ۱۳۸۸

کمونیسم در حال... بقیه از صفحه آخر

بیهار، پنجاب، راجستان، دهلی و وانیپور شرکت کردند. از میان شرکت کننده گان، ۱۴۶ نفر کارگر، ۵ نفر از کارگران کشاورزی، ۴۸ نفر از دهقانان فقیر و ۶۵ نفر از طبقات متوسط (۱۵ نفر از دهقانان میانه حال) بودند. از این تعداد ۷۶ نفر با سن کم تر از ۳۰ سال، ۱۴۰ نفر بین ۳۰ تا ۵۰ سال، ۴۸ نفر بین ۵۰ تا ۷۱ ساله بودند. از نظر تحصیلی ۱۳۸ نفر تا کلاس ۱۰ سواد داشتند، ۱۰۶ نفر دیپلومه بودند و ۲۰ نفر بالاتر از دیپلم. در میان شرکت کننده گان رامراج از بخش هاردوی در اوتراپرداش ۳۰ سال درزندان بوده و ساتپال سینگ از بخش اوننائو واقع در همان ایالت ۲۵ سال درزندان بوده و ۵ سال نیز به طور مخفی فعالیت داشته است.

کنفرانس بوپال

گامی تاریخی به جلو بود.

اهمیت بزرگ این کنفرانس حزبی عبارت از این بود که به نکته ای مرکزی پرداخت: چرا جنبش بین المللی کمونیستی (ج ب ک) که نیم قرن پیش تحت رهبری شوروی و چین سوسیالیستی به قدرت بزرگی تبدیل شده بود، به حدی از تنزل و ضعف و با مواضعی پارچه پارچه شده رسیده است. جوابی علمی به این سوال باید داده شود. از ۴ سند پایه ای که کنفرانس آنها را بررسی نمود، کنفرانس به این نتیجه رسید که ج ب ک نتوانست خصلت شوروانه و بربرمنشانه ی نئو - کلنیالیسم قطب امپریالیستی به رهبری آمریکا را که بعد از جنگ جهانی دوم جای گزین سلطه ی کلنیالیسم کهن شده بود به درستی بشناسد، امری که باعث ضعف سیاست شوروی شده و راه را برای قدرت گیری خروشچیفیستهای رویزیونیست هموار نمود تا با سوء استفاده از قدرت، شوروی را به جاده سرمایه داری بکشانند. حزب کمونیست چین نیز علاوه بر تلاشی که در تحلیل نئو - کلنیالیسم نمود، در تحلیل عمیق تری از آن، ناموفق ماند و راه سرمایه داری درپیش گرفت. احزاب کمونیست نظیر حزب کمونیست هندوستان و حزب کمونیست هندوستان (مارکسیست) مقدماتا به ستایش گران نئو - کلنیالیسم و سپس به مجریان آن به هنگامی که در قدرت بودند، تبدیل شدند. کنفرانس بر پذیرش این انحراف و رشمبارزه علیه نئو - کلنیالیسم و

سازماندهی مجدد جنبش کمونیستی از طریق وحدت احزاب راستین مارکسیستی - لنینیستی در سطحی جهانی تاکید گذاشت.

از نظر داخلی، قیام ناگزیر الیاری جهشی به پیش در مبارزه علیه رهبریهای رویزیونیست حزب کمونیست هندوستان و نئو - رویزیونیست حزب کمونیست هندوستان (مارکسیست) بود. در مقابل این دو حزب که به ستایش گران نئو - کلنیالیسم در غلتیدند، حزب کمونیست هندوستان (مارکسیست - لنینیست)، هندوستان را "نیمه فئودال و نیمه مستعمره" ارزیابی کرده و به طور مکانیکی "راه چینی" را دنبال نمود و حاضر به تحلیل تغییرات به وقوع پیوسته پس از جنگ جهانی دوم در صحنه ی جهانی و در هندوستان نشد. راه "جنگ درازمدت خلق" به مثابه آئینی مذهبی مورد تصدیق قرار گرفت. بسیاری از آنها هنوز هم از این دیدگاه سکتاریستی خلاص نشده اند و با ایستائی و فرسوده گی مواجهند.

در چنین وضعیتی، ح ک ه (م ل) به تحلیل این امر پرداخت که چه گونه هندوستان پس از جای گزینی قدرت در سال ۱۹۴۷ و رسیدن به استقلالی ظاهری، به یک کشور نیمه مستعمره تبدیل شده است. نئو - کلنیالیسم به ویژه بعد از تحمیل گلوبالیزاسیون امپریالیستی شدت بیشتری یافت.

وظیفه ی انقلاب دموکراتیک مردم در هندوستان عبارت است از بیرون انداختن نظام حاکم نئو - کلنیالیستی و تحقق دموکراسی توده ای و پیش روی به سوی سوسیالیسم. راه انقلاب هندوستان که توسط کنفرانس مورد تایید قرار گرفت انطباق مکانیکی راه چینی یا جنگ درازمدت توده ای را رد نمود و فراخوان برای راه مبتنی بر شرایط مشخص کشور، راه بسیج توده ها تحت رهبری طبقه ی کارگر و تغییر نظام حاکم با استفاده از انواع مبارزه و از جمله قیام و شورش توده ای را مطرح ساخت.

طی روند تشکیل کنفرانس که از اول ژوئیه آغاز شد، شرایط ساختمان حزب در سراسر هندوستان، تقویت آن در مناطقی که حزب فعال است، جهت سازمان دهی طبقه / سازمانهای توده ای در سراسر هندوستان و تمرکز برای ایجاد جنبشهای سراسری در هندوستان بر اساس پلاتفرم برای کمونیستهای انقلابی مطرح شده در ستاره سرخ شماره ۴، دسامبر ۲۰۰۹ در مورد مسائل حادی که جنبش توده ها با آنها مواجه اند و در درازمدت بیشتر مناسب خواهند شد، در دستور کار قرار گرفت. شرایط عینی کشور تشدید کوششها در این جهت را طلب می کند. در مجموع، کنفرانس مسائل پایه ای

به تارنما های اینترنتی حزب رنجبران ایران مراجعه کنید و نظرات خود را در آنها منعکس کنید!

سایت حزب رنجبران

www.ranjbaran.org

سایت آینه روز

www.ayenehrooz.de

سایت خبرنامه کارگری

www.karegari.com

سایت رنجبر آنلاین

www.ranjbaran.org/01_

rajbaronline

سایت آرشیو روزنامه رنجبر

<http://www.yudu.com/>

[library/16050/Ayeneh-](http://library/16050/Ayeneh-Rooz-s-Library)

[Rooz-s-Library](http://library/16050/Ayeneh-Rooz-s-Library)

زنده و مستحکم باد همبستگی مبارزاتی کارگران جهان!

**از مطالب دریافتی... بقیه از صفحه آخر**

حزب طبقه کارگر که مجهز به علم رهائی پرولتاریا و تشکیلات مناسب است اعمال می شود.

۵- حکومت پس از انقلاب، باید حکومتی با خصلت کارگری و شکل شورائی باشد.

حال این مواضع را با مواضع گرایش طبقاتی ای که امثال موسوی و کروبی نماینده سیاسی آن هستند و ادعای ایجاد تغییر در وضع موجود را دارد، مقایسه کنیم:

۱- مشکل جامعه ایران سرمایه داری نیست. مشکل بی کفایتی دولت حاکم (و نه کل حکومت جمهوری اسلامی) است. می توان این مشکل را بدون دست زدن به اساس حکومت موجود برطرف کرد.

۲- سیاستهای اقتصادی باید در جهت خصوصی سازی و حذف یارانهها باشد. مشکل دولت احمدی نژاد این است که این سیاست را به درستی اجرا نمی کند.

۳- راه بهبود وضع موجود حفظ و اصلاح جمهوری اسلامی و در عین حال پرهیز از هر نوع ساختار شکنی است. راه مقابله با دولت کنونی و ایجاد دولت مطلوب، چانه زنی از بالا و فشار از پایین است.

۴- رهبری جنبش کنونی باید به دست سیاستمدارانی باشد که در گذشته از مهره های کلیدی حکومتی بوده اند و هم اکنون مورد غضب واقع شده اند.

۵- دولت آینده دولتی خواهد بود که در چارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی عمل خواهد کرد.

در ضمن پنج مورد فوق نه فقط مواضع جریانی به نمایندگی موسوی و کروبی، بلکه کلا یا بخشاً موضع اپوزیسیون بورژوایی قانونی، نیمه قانونی و غیرقانونی نیز بوده است.

واضح است که مواضع اساسی رهبران جنبش سبز هیچ تفاوت اساسی با دولت احمدی نژاد ندارد. سیاست اقتصادی هر دو یکسان است. حذف یارانهها مورد حمایت مخالفان اصلاح طلب نیز هست. اگر اندک اختلافی هم موجود است درباره نحوه کنار آمدن با کشورهای امپریالیستی، نحوه مهار کردن جنبش مردم و حفظ جمهوری اسلامی می باشد. یک طرف می خواهد فقط با مشت آهنین حکومت کند و طرف دیگر معتقد است که با فریب دادن مردم و وعده های دروغین بهتر می تواند خشم آنها را فرونشاند.

هر خواننده ای می تواند با یک مرور

است. برای سوال بیشتر ترتیب مصاحبه ها رجوع کنید به: پتر وایزفنینگ وکیل مدافع، که آماده جواب می باشد. (تلفون ۰۳۵۹۷۶۷۰-۰۱۰۹)

برای اطلاع بیشتر: کمیته مرکزی ام.ال.پ.د. Schmalhorststr. 1c. ۴۵۸۹۹ Gelsenkirchen تلفون : ۰۹۵۱۹۴-۰۲۰۹، فاکس : ۰۲۰۹-۶۰-۰۲۰۹۹۵۱۹۴، موبایل : ۰۲۷۱۵۷۵۵-۰۱۷۳، ای میل : ;;

www.mlpd.de info@mlpd.de
با بهترین احترامات / یورگ وایدمن * * *

پیش روی کمونیسم انقلابی درشرایطی که دولتهای امپریالیستی و شرکتهای بزرگ فراملی مالی با مشکلات و بحران روبه رو هستند، باعث هراس گرداننده گان نظام جهانی سرمایه شده است. به همین علت، آنها دربرابر رشد احزاب کمونیست سنگ اندازی می کنند. این مسئله تنها مربوط به آلمان هم نمی شود. چرا که سرمایه داری دشمن آگاه خود را که مصمم درهدایت مبارزه برای سرنگونی آن در راس طبقه ی کارگر و توده های زحمت کش است، طی بیش از ۱۶۰ سال اخیر خوب شناخته است. و همان طور که دراطلاعیه ام.ال.پ.د. آمده است، مقاومت دربرابر آن ضروری است. مطمئناً حزب مارکسیست - لنینیست آلمان با قدرت دربرابر این توطئه چینیهای شرکتهای مالی فراملی آلمان خواهدایستاد.



به تارنما های اینترنتی حزب رنجبران ایران مراجعه کنید و نظرات خود را در آنها منعکس کنید!

تئوریک درمقابل انقلاب هندوستان را حل نمود و شرایط را برای برگزاری کنگره ی ۹ حزب طی دوسال آینده با اطمینان کامل فراهم ساخت. بدین ترتیب، این کنفرانس گامی تاریخی درحرکت به پیش بود. کمیته مرکزی جدید از تمامی کمیته های حزبی خواست تا با قبول تصمیمات این کنفرانس برای تحقق وظایف مطرح شده در آن سازماندهی لازم را عملی سازند. کمیته مرکزی جدید از طبقه ی کارگر، دهقانان - که شامل کارگران کشاورزی، دهقانان فقیر می شوند - و تمامی زحمت کشان و طبقات و اقشار تحت ستم خواست تا متشکل شوند و برای به پیش راندن امر دموکراسی توده ای و سوسیالیسم متحد گردند.

* * *

اطلاعیه ی کمیته مرکزی حزب

مارکسیست - لنینیست آلمان

(ام.ال.پ.د.) به روزنامه ها و مردم
توسط سخنگوی حزب : یورگ وایدمن

۱۱ دسامبر ۲۰۰۹

ح.م.ل.آ. از بانک آلمان(دویچه بانک) شکایت کرد.

ح.م.ل.آ. امروز درشکایت از بانک آلمان در دادگاه استان اسن ناموفق ماند.

بانک آلمان در ۱۷ نوامبر ۲۰۰۹ هرگونه حساب تجاری و کمک دهی به حزب را که در رابطه با این بانک است، بست. اعتراضاتی که تا اول دسامبر ۲۰۰۹ به این رفتار بانک شد، بی نتیجه ماند. درسال ۱۹۸۶ نیز بانک آلمان همین شماره حساب حزب را بست. دادگاه استان اسن پس از آن این عمل بانک آلمان را "خودسرانه و بدون منطق" دانست و مغایر با ماده قانونی ۲۴۲ BGB آلمان ذکر کرد.

قبل از آن، بانک آلمان حساب استقن انگل رهبر حزب را بسته بود. بانکی که هدایت کننده ی بانکهای بزرگ آلمان می باشد، دست به سازماندهی یک عمل سیاسی زد که عملی غیرقانونی در بایکوت کردن ام.ال.پ.د. بود و این تصمیم توسط ۱۵ بانک دیگر آلمان از طریق عدم پرداخت اعتبارات، پی گرفته شد و حسابهای استقن انگل را مسدود کردند و از دادن حسابها امتناع ورزیدند.

رهبر حزب گفت : ما قویا از حقوق قانونی خود دفاع خواهیم کرد. همان طور که در یک حمله قبلی، بانک آلمان بازنده شد.

محکوم کردن عملیات بایکوت سیاسی، درس مهمی از دوران فاشیسم هیتلری است. در این حالت نیز، شروع مقاومت از ابتدا ضروری



سریع بر تحولات سیاسی سالهای اخیر قضاوت کند که چه کسانی در این سالها حقیقت را به مردم گفته اند، کدام موضع طبقاتی به منافع اکثریت عظیم مردم نزدیک تر است، سیر وقایع صحت نظرات کدام یک را تأیید کرده

است و در نهایت اینکه چه کسانی عمداً چشم خود را بر حقایق بسته اند.

* در اینجا سازمان یا گروه خاصی در نظر نیست. ولی بدون پذیرش مواضع طبقاتی پرولتاریا که در این نوشته مختصر به آنها اشاره شده است، نمی توان فرد یا گروهی را کمونیست دانست.

* * *

اهداف نهفته پشت جنجال بر سر آتش زدن عکس خمینی

پس از ۱۶ آذر جناح حاکم و اصلاح طلبان هر یک به نوبه خود سعی کردند درباره فیلم عکس پاره شده خمینی و آتش زدن عکس خمینی که از تلویزیون دولتی جمهوری اسلامی پخش شد جنجال تبلیغاتی برپا کنند. ولی همه می دانیم که پس از نمایش انتخاباتی مقتضح خرداد ماه، آنقدر بر علیه حکومت جمهوری اسلامی و شخص خامنه‌ای شعار داده شد که در مقابل آن پاره کردن یا آتش زدن یک عکس به زحمت می تواند توجهی را جلب کند. پس دلیل اصلی این همه جنجال چیست؟

برای یافتن پاسخ باید به مرحله‌ای که جنبش بدان رسیده است توجه کنیم. اگر در هفته های پس از انتخابات شعارهای عمده جنبش درباره پس گرفتن رای و حمایت از موسوی بود، حالا وضع تغییر کرده است. جنبش مردم رو در روی کل حکومت قرار گرفته و دیگر به اندازه سابق تابع اصلاح طلبان نیست و روز به روز این وضع تشدید می شود. این امر علاوه بر جناح حاکم، اصلاح طلبان را نیز به وحشت می اندازد، زیرا این جناح در نظر داشت از اعتراضات مردمی فقط برای فشار آوردن به جناح رقیب استفاده کند و هیچگاه نمی خواست مردم را به مبارزه علیه کل حکومت بکشاند.

مراسم ۱۶ آذر برای جنبش گامی به پیش بود. تلویزیون دولتی ایران سعی کرد وانمود کند که این مراسم در حمایت از حکومت بوده (!) و جناح حاکم با جمع کردن مزدوران خود از سراسر کشور و فرستادن آنها به دانشگاه تهران* سعی کرد قدرت نمایی کند ولی

دلبستگی به خمینی جنایتکار داشته باشند. مطرح شدن قضیه «تقدس» خمینی به تفکیک صفوف ارتجاع و انقلاب کمک می کند. برای مردم مشخص می شود که چه کسانی خمینی را معصوم و مقدس می دانند و جنایاتشان را با کمک افکار او توجیه می کنند و چه کسانی می خواهند با دستاویز قرار دادن «تقدس» او جنبش را از مبارزه انقلابی باز دارند و در طرف مقابل چه کسانی می خواهند خمینی و رژیم او را دور اندازند و جامعه‌ای نوین بسازند.

حتی تصاویر تلویزیون ایران نیز نشان می داد که سن خیلی از این مزدوران به دانشجو نمی خورد و دسته جمعی از بیرون درب دانشگاه وارد می شدند. شعارهایی که توسط آنها داده می شد نیز به حدی بچه گانه، ارتجاعی و شخصیت پرستانه بودند که برای هر کسی که کوچکترین آشنایی با محیط های دانشگاهی دارد واضح است که اینها شعارهایی نیستند که توسط دانشجویان فریاد زده شوند. (دومقاله فوق ارسال: م.ه.)

* * *

سالها گذشتند، وضع زحمتکشان همان است که بود

از زمانی که به سربازی اجباری رفته‌ام واقعیت‌های دردناکی را دیده‌ام. دیدم که سربازانی که از مناطق دور افتاده آمده بودند سواد خواندن و نوشتن نداشتند، حتی نمی توانستند درست صحبت کنند. بعضی از آنها تعریف می کردند که سربازی در مقایسه با کار و زندگی روزمره شان مثل استراحت است. از آنها شنیدم که روستاهایشان جاده آسفالت، لوله کشی آب و فاضلاب، برق، گاز، تلفن، مدرسه و درمانگاه ندارد. دیدم که مصرف مواد مخدر و انحرافات اخلاقی بین سربازان شهرنشین که از خانواده‌های تهیدست بودند چقدر زیاد است. خیلی از آنها با اینکه استعداد خوبی هم داشتند مجبور شده بودند تحصیلاتشان را بخاطر کمک به درآمد خانواده در سنین نوجوانی نیمه تمام بگذارند.

اتفاقاً چندی پیش داشتم نشریات قدیمی مربوط به زمان شاه را مرور می کردم. بطور تصادفی به مقاله‌ای با عنوان «منطق طبقاتی!» از نشریه ستاره سرخ شماره ۱۶ مورخ آبان ماه ۱۳۵۰ از نشریات سازمان انقلابی، برخوردم. با مطالعه آن دیدم که طی این سالها گویا وضع برای فقرا تغییری نکرده است. فقط ثروتمندان بوده‌اند





که طی این سالها از ثمرات پیشرفت تمدن بشر بهره مند شده‌اند.

چیز دیگری هم که جالب بود نحوه «مبارزه» رژیم شاه با فقر و گدایی و ادعاهای آن درباره پیشرفت اقتصادی و فرهنگی کشور بود؛ و جالبتر از آن شباهت این روشها و دروغهای رژیم شاه با حاکمان فعلی جمهوری اسلامی بود، طوری که کافی است در نوشته مذکور عبارتهایی مثل «رژیم شاه» با «جمهوری اسلامی»، اسامی شاه و فرح با خامنه‌ای، احمدی نژاد و امثالهم و اسم و تاریخ نشریات عوض شوند تا مقاله‌ای کاملا به روز درباره وضع کنونی ایران داشته باشیم!

البته باید در نظر گرفت که در آن زمان «اصلاحات ارضی» رژیم شاه که هدف آن مصرفی کردن جامعه ایران و تثبیت سیستم سرمایه داری وابسته در ایران بود نقش اصلی را در خانه خرابی اقتصادی از جامعه که کارشان مبتنی بر اقتصاد خودکفای سنتی بود، داشت. اما امروز هم جمهوری اسلامی با اجرای سیاستهای نئولیبرالی، حذف یارانه‌ها، خصوصی سازی و تحمیل بی حقوقی به طبقه کارگر و زحمتکش شهر و روستا اینکار را ادامه می‌دهد. به بیان دیگر سیاستهای کنونی جمهوری اسلامی ادامه و بسط منطقی سیاستهای رژیم شاه در جهت تثبیت سرمایه داری وابسته است. در زیر عین مقاله آورده می‌شود:

منطق طبقاتی!

(به نقل از ستاره سرخ شماره ۱۶، آبان ۱۳۵۰)

مجله خواندنیها در شماره ۹ مرداد ماه ۱۳۵۰ می نویسد: «با وجود اینکه دستگاههای انتظامی شهر و شهرداری مبارزات سختی را علیه گدایان اعمال می‌کنند ولی ... هنوز هم شهر تهران در تسخیر گدایان است. صدها گدا در شهر تهران ... از صبح زود تا آخر شب مشغول کلاشی هستند. این منفورترین اجتماع عموما از «کنه» سمج تر ... و از روباه حیلہ‌گرتند. بعضی از گدایان تولیدکننده بچه! بخاطر آنکه کودکانشان ناقص متولد شوند خود را به انواع و اقسام امراض مقاربتی ... دچار می‌کنند. زنهای گدا گاه گاهی به حرفه قسم خورده خود خیانت می‌کنند و چنانچه بعضی از مردان لاشخور تمایل به هم اغوشی با آنان را داشته باشند، آنان دعوت مرد شهوت پرست را قبول می‌کنند. مهم نیست که این بچه از شوهرشان باشد یا از ولگردان کنار خیابان، مهم اینست که طفلی در شکمشان

باشد. اینها گدایان رسمی هستند که ظاهر و باطن کارشان گدائیتست. اما دسته دیگری از گدایان هستند که ظاهرا گدا نیستند ولی در باطن صددرصد سائلند. اینها با ... بعضی از کاسبی‌های به ظاهر کوچک و کم اهمیت مثل فروختن بلیط، آدامس، فالنامه، امتحان وزن، شیشه پاک کنی و امثال دیگر در کوچه و خیابان گدائی می‌کنند. جالب اینکه این دسته از دسته رسمی گدایان سمج تر و پرروتر و پرتوقع ترند ... از این گذشته بطور کلی در همه جا گدا در جلوی چشم ما وجود دارد.»

نوشته فوق گوشه‌ای از واقعیت دردناک زندگی سخت و پر درد و رنج هم میهنان ما را نشان می‌دهد. مداحان رژیم که با برخوردی این چنین فاشیستی، دست اس اس های هیتلری را از پشت بسته‌اند، با قسارت و سنگدلی بیماندی مردم فقیر و گرسنه کشور ما را به باد دشنام و ناسزا می‌گیرند و در کمال بیشرمی کارهایی از قبیل کلاشی، روباه صفتی، بی عفتی، شهوت پرستی و دزدی را که بطور عمده هیات حاکمه ایران انجام می‌دهد و مروج آنها می‌باشد و خیانت به خلق و خدمت به بیگانگان را نیز باید بر آن افزود، به این گرسنگان اجتماع نسبت می‌دهند. یعنی به کسانی که در اثر نبودن کار، نبودن بیمه‌های اجتماعی و از همه مهم تر در اثر تعدی طبقات حاکم، از هستی خویش ساقط شده‌اند و برای تامین حداقل مواد غذایی برای زنده ماندن «از صبح زود تا شب» مجبورند دست تکدی به سوی عابرین دراز کنند.

چرا مداحان رژیم، بجای فحش دادن به این محروم ترین افراد اجتماع، از خود سوال نمی‌کنند هزاران گدائی که به قول خودشان شهر تهران را «تسخیر» کرده‌اند، از کجا آمده‌اند؟ مگر نه اینست که به نام «اصلاحات ارضی» هزاران هزار دهقان را از دهات بیرون کرده‌اند، در زمین آنها مزارع نمونه برای والاحضرتها، علم‌ها، زاهدی‌ها و کمپانیهای غارتگر امپریالیستی درست کرده‌اند؟ مگر نه اینست که دهقانان از هستی ساقط شده، بعد از دست دادن زمین خود و از بین رفتن حیواناتشان و حتی فروش فرزندان خود برای دریافت تکه نانی مجبور شده‌اند برای پیدا کردن کار به شهرها هجوم بیاورند؟ مگر نه اینست که در اثر اخراج کارگران صنایع نفت و ورود کارخانه‌هایی از قبیل کارخانه کفش دوزی و غیره، دهها هزار کارگر از کار بیکار شده‌اند و خیل چند میلیونی بیکاران شهر و ده را افزایش داده‌اند؟ بیکارانی که در ایجاد نعمات مادی و

معنوی جامعه ما نقش فعالی در گذشته داشته و یا می‌توانند داشته باشند. آیا تبلیغات تهوع آور رژیم شاه در مورد پیروزی «انقلاب سفید» و رسیدن به «عصر تمدن بزرگ» همین نیست که گوشه‌ای از آنرا وضع گرسنگان و بیکاران تهران نشان می‌دهد؟

جارچیان رژیم هنگامی که کشور ما دچار مشکلات بزرگ اقتصادی است، هنگامی که اینهمه گرسنه، مریض، افلیج و بی خانمان که در شرایط غیرانسانی در گوشه و کنار تهران با تحمل رفتارهای دمنشانه قداره بندان رژیم مجبور به گدائی هستند و با مرگ دست به گریباند، چرا از خود سوال نمی‌کنند علت صرف میلیونها دلار پول از بیت المال خلق برای خریدن لباسهای پر از سنگهای قیمتی و آرایش زنان و ندیمه‌های درباری برای عیش و نوش و عشوه‌گری چند روزه در تخت جمشید چیست؟ و چرا شاه برای ارضاء شهوت حیوانی، خودخواهی و شهرت طلبی خویش میلیاردها ریال از پول همین ملت گرسنه را صرف جشنهای ننگین

و مفتضح ۲۵۰۰ ساله می‌کند؟ آیا اشک تمساح ریختن شاه و فرح و دار و دسته و نوکران هرزه و خودفروش آنها برای «ملت عزیز و نجیب ایران» در مورد بهبود وضع اقتصادی، اجتماعی، بهداشتی، فرهنگی و حتی اخلاقی و یا ادا و اطوارهای رژیم در مورد «دفاع از کانون گرم خانواده» و غیره، همین است که خانواده‌هایی از بی خانمانی در گوشه و کنار خیابان شب و روز را بگذرانند؟ آیا گردانندگان مجله کثیف خواندنیها از خود سوال می‌کنند که کدام مادری حاضر است به میل و رغبت خود بچه‌اش را علیل به دنیا بیاورد و یا به دست خود بچه سالمش را علیل کند تا لقمه نانی به دست آورد آن هم نه یک، نه ده یا صد مادر بلکه هزاران مادر؟ لابد گردانندگان بی وجدان مجله خواندنیها با شیوه‌ای که از رژیم شاه آموخته‌اند، غرق شدن صدها نفر از زحمتکشانشان را که در خلیج فارس طعمه کوسه ماهیها شدند و یا هزاران نفر از آنها که برای سیر کردن شکم گرسنه فرزندان، زنان، پدران و یا مادران خود به شیخ نشینهای خلیج فارس می‌روند را به علت میل به گردش و خوشگذرانی روی دریا و یا مسافرت تفننی به خارج کشور از روی نادانی و غیره ذکر خواهند کرد و یا اینکه آنها را هم جزو «منفورترین اجتماع» لقب خواهند داد. زهی وقاحت و بی‌شرمی!

منطق آنها، منطق طبقاتی فاشیستی اربابان آنهاست که شاه در راس آن قرار



دارد. ▶

واقعیت این است که، مسئول تمام این نابسامانی‌ها، بدبختی‌ها و فساد که دامنگیر اجتماع ما شده است، رژیم شاه می‌باشد که عامل فئودالها و سرمایه داری بوروکرات و وابسته به امپریالیستها و سوسیال امپریالیستها است. و تا موقعی که این رژیم طبقات استثمارگر حاکم بر سر کار است، طبقات استثمار شونده و ستمدیده ایران روی راحتی را نخواهند دید.

گدائی همانند دزدی، فحشاء و غیره از پست ترین نوع امرارمعاش است که شرافت و شخصیت اجتماعی هر انسان آزادی را خدشه دار می‌سازد. تنها راه پایان دادن به این نوع کارهای پست و غیرانسانی، همانا سرنگون ساختن حاکمیت مشتی ناچیز استثمارگر حاکم بر کشور و خائن به منافع خلق از طریق انقلاب قهرآمیز می‌باشد. انقلابی که سرنوشت خلقهای ایران را به دست خود آنها خواهد سپرد و دست امپریالیستها و مرتجعین را برای همیشه قطع خواهد کرد و کلیه زخمهای اجتماعی را از قبیل بیکاری و گدائی از جامعه برخواهد زدود و از این نیروی غیرفعال برای رشد و شکوفا ساختن کشور استفاده خواهد نمود. تامین پیروزی کامل این انقلاب و رشد آن نیز منوط به رهبری طبقه کارگر و حزب پیشاهنگ آن می‌باشد. اینست آن واقعیتی که از شنیدن آن گردانندگان مجله خواندنیها و اربابان آنها بر خودشان می‌لرزند. ارسالی: م.م.



گذار نظام ... بقیه از صفحه آخر

با سرمایه‌های دیگر - اعم از داخل کشوری و جهانی - جهت کشاندن تمامی ملل جهان به زیرسلطه‌ی سرمایه و ایجاد امپراتوری سرکرده‌گرای جهانی خود از هر طریق ممکن مسالمت آمیز و غیرمسالمت آمیز را درمد نظر داشت و لذا پیوسته دربینش، سیاستها، سازمان دهی‌ها و سبک کارهای اصلی‌اش، حل دو مسئله‌ی تمرکز سرمایه و رقابت سرمایه‌ها را به صورتی استراتژیک مورد بررسی قرار داده و به اجرا درآورده است. نتیجه‌ی عمل کرد سرمایه در چند قرن اخیر این بوده که آزادی موعود بورژوازی انقلابی، پس از کسب قدرت حاکمه توسط وی، به مسلخ خدایگان سرمایه فرستاده شد. دولتهای سرمایه داری تنها درعرض قرن گذشته با برافروختن دوجنگ جهانی و

صدها مداخله نظامی درکشورهای پیرامونی و به بندکشیدن میلیاردها انسان زیر حکم استثمار سرمایه، نشان دادند که "آزادی" موردنظر آنها، آزادی برای حرکت بی قید و شرط سرمایه درتسخیر بازارهای عرضه و تقاضای نیروی کار و داد و ستد جهانی است و نه آزادی انسانها درتعیین سرنوشت خویش! صدها میلیون انسان در لشگرکشیهای بورژوازی برای سلطه یابی برجهان تنها طی قرن گذشته، نابود شدند. امری که نظام فنودالی درمقایسه با نظام سرمایه داری طی صدها سال حاکمیت اش قادر به انجام آن نشده بود.

برابری موعود بورژوازی نیز جز درحد برابری حقوقی در بازار عرضه و تقاضا و "حق" آزادانه‌ی فروش نیروی کار نبود. امروز در سطح اقتصادی، شکاف بین فقر و ثروت درجهان به طرز حیرت انگیزی حتما در کشورهای مرکز سرمایه داری درحال افزایش است. میلیاردها انسان با درآمدی بین یک تا دو دلار درروز - آن هم در صورتی که کاری پیدا کرده باشند! - روزگاری گذرانند و مشتی ناچیز از ثروتمندان و انحصارات مالی به درآمد ده میلیون دلار در روز هم قانع نیستند و ۱/۶ جمعیت جهان در فقر مطلق به سر می‌برند.

در سطح سیاسی مشتی کشورهای امپریالیست و در داخل هر کشور مشتی گرداننده گان نظام سرمایه داری بر اکثریت بیش از ۹۰٪ مردم جهان آقائی می‌کنند و کار را به جایی رسانده اند که قطبهای کنونی سرمایه و مشخصا ابرقدرت آمریکا با قلدری تمام می‌خواهند سلطه‌ی خود را در لافاه‌ی "دفاع از حقوق بشر و دموکراسی"، برجهانیان تحمیل نمایند. در این مسیر امپریالیسم آمریکا می‌کوشد تا با انواع حيله گریها، تهاجمات خود را به مردمان کشورهای پیرامونی محق جلوه دهد.

در عرصه‌ی اجتماعی نیز کافی است تنها یادآوری کنیم که هنوز هم نیمی از ساکنان جهان - یعنی زنان که بزرگترین تولیدکننده گان جهانند - چه به جهت تولید انسان و چه در عرصه‌های مختلف کار درخانه و در بازار بی رحم عرضه و تقاضای تولیدی و خدماتی سرمایه داری، در انقیاد استثمار مضاعف و مردسالاری قرار داشته و در وضعیتی به شدت نابرابر و غیرانسانی، حتا در پیشرفته‌ترین کشورهای امپریالیستی، به سر می‌برند.

بدین ترتیب، در دوران حاکمیت بورژوازی، زمانی که آزادی و برابری در فرهنگ

نظام بورژوازی به بازی گرفته شد، دیگر صحبت از برادری کردن حرف مفتی است. دیدگاه فردگرایی بیش اصلی را در نظام سرمایه داری تشکیل می‌دهد و حرکت این نظام درجهتی است که انسانها را به مثابه جانوران وحشی‌ای به جان هم بیاندازد تا "فرد"ها برای کسب موقعیت ممتاز حاضر به هرگونه رذالت باشند. این امر نشان می‌دهد که فرهنگ برادری و خواهری و یا خواهر - برادری درجهان تحت حاکمیت این نظام ممکن نیست.

نتیجه‌ی نهائی این شده است که نظام سرمایه داری جامعه‌ی بشری را به سوی بربریت بیشتر و کامل تر می‌کشاند و در عین حال حرص انباشت سرمایه در این نظام به حدی است که بورژوازی حتا جهان را برای زیست خودخواهانه‌ی خودش نیز نا امن و روزبه روز بدتر و غیرقابل استفاده تر می‌نماید.

چنین اوضاعی به عیان نشان می‌دهد که نظام سرمایه داری حاکم برجهان اجبارا و با دست خود به پایان حیات تنگین اش و تبدیل شدن به مضحکه‌ای تاریخی، نزدیک می‌شود و باید هرچه زودتر جهانیان و درپیشاپیش آنان طبقه‌ی کارگر جهانی به تسویه‌ی حساب با آن اقدام کنند و این دمل چرکین را از بدن اجتماع جهانی انسانها، جراحی کرده و به دور بریزند.

نگاهی به عمل کرد هیئت حاکمه و سیاست مداران آمریکا در این زمینه گویای گندیده‌گی نظام سرمایه داری است. آقای باراک اوباما در شرایطی که مردم آمریکا و جهان هرچه بیشتر سیاست حاکمان آمریکا را در مورد مداخله در دیگر کشورها طرد کرده و شاهد بوده است که جورج دابلیو بوش سزای عمل کرد این سیاست را با دریافت کفش پرت شده توسط یک روزنامه نگار با شرف عراقی چشید، توسط جناحی از هیئت حاکمه‌ی آمریکا به جلوصحنه‌ی سیاست رانده شد تا به فکر چاره برای جلوگیری از سقوط حیثیت آمریکا در عرصه‌ی جهانی وارد کارزار شده و به مقام ریاست جمهوری رسانده شد. او با پرچانه‌گی کشیشی - آخوندی، و دادن وعده و وعیدهای دروغین و از جمله پایان دادن به جنگهای تجاوزگرانه‌ی امپریالیسم آمریکا در عراق و افغانستان و احترام به حقوق ملل دیگر، مدعی رسیدن وقت "تغییر" در سیاستهای حاکمان آمریکا شد. اما پس از گذشت یک سال از ریاست جمهوری اش در آمریکا، نشان داد که در مقام مقایسه، جورج بوش از "صداقت" بیشتری در برخورد به مردم جهان و حفظ منافع



▶ آمریکا برخوردار بود. چرا که منافع هیئت حاکمه ی آمریکا را بدون پرده پوشی و با بلاغت اش آشکار می نمود. اما او با کارگشته تر رفتاری کند و به مصداق زاهدان کاین جلوه در محراب و منبر می کنند - چون به خلوت می روند آن کار دیگر می کنند - در سازمان ملل، در دانش گاههای مختلف جهان، در دیدار با سران کشورها از برابری ملل، از حذف سلاحهای اتمی، از احترام به حقوق مردم ستم دیده فلسطین، از پایان دادن به جنگ امپریالیستی در عراق و افغانستان و غیره صحبت می کند، اما در عمل هیچ کدام از این حرفهای دهان پرکن را به اجرا در نمی آورد. وی در نطق اخیرش به هنگام دریافت جایزه نوبل صلح و قیحانه وانمود کرد که جنگهای بیش از صدساله ی آمریکا در سراسر جهان "عدالانه" و دفاع از "دموکراسی" بوده و به توجیه عمل کرد شورانه ی روسای جمهوری سابق آمریکا نیز پرداخت! او مدعی شد: "اگر طرفدار صلح هستیم نمی توانیم دست روی دست بگذاریم. اجازه دهیم که برخی کشورها به سلاح اتمی مجهز شوند" او نمونه جنگ در عراق و افغانستان را "جنگی موجه" خواند! این گونه صحبت تنها از دهان یک هژمونی طلب که نظر خود را می خواهد به جهانیان دیکته کند، صادر می شود!

آخرین شاه کار او تصمیم به فرستادن ۳۰ هزار نیروی مسلح به افغانستان و فشار به کشورهای عضو ناتو در فرستادن نیروی بیشتر به افغانستان بود، در لافاه ی "بیرون کشیدن نیرو از افغانستان در سال ۲۰۱۱" اگر در زمان جورج دابلیو بوش طی ۷ سال تنها ۴۷ هزار سرباز آمریکائی در افغانستان به جنگ می پرداختند، پس از روی کار آمدن او با ما، در اوایل امسال ۲۱ هزار سرباز به افغانستان فرستاده شد و تعداد نیروهای آمریکا در آن جا به ۶۸ هزار نفر رسید و با ۳۰ هزار نفری که جدیداً تصمیم به گسیل آنها گرفته است، تعداد نیروهای نظامی اش در عرض یک سال (۵۱ هزار نفر) بیش از تعداد ۴۷ هزار نفری است که بوش در جریان ۷ سال ریاست جمهوری اش گسیل داشته بود. این نیروی صد هزار نفری با پیشرفته ترین سلاحهای کشتار جمعی هزاران تن بمب روی سر مردم عادی افغانستان ریخته و کودکان و زنان و پیرمردان را قتل عام کرده و هربار که اعتراضات جهانی علیه این عمل وقیح ارتش آمریکا گسترش یافته با یک معذرت خواهی و قول دروغین عدم تکرار آن تا اطلاع ثانوی، سعی کرده است تا سروته قضیه را به هم آورد!

وضعیت امپریالیسم آمریکا به غایت تماشائی است: مک کریستال فرمانده نیروهای نظامی آمریکا در افغانستان مدتهاست تقاضای گسیل ۳۰ هزار نیروی جدید به افغانستان کرده است. سفیر آمریکا در افغانستان فرستادن نیروی بیشتر را بی هوته می داند. ژنرال جیمز جون مشاور عالی او با ما در امنیت ملی برخلاف اظهار او با ما می گوید به هیچ عنوانی نیروهای آمریکا از افغانستان در سال ۲۰۱۱ عقب نشینی نخواهند کرد. و در نهایت آن چه که عملاً پیش می رود خواست نظامیان آمریکا و پنتاگون است در کوبیدن طبل "جنگ، جنگ، تا پیروزی!" و او با ما عوام فریبانه قول می دهد که افغانستان ویتنام نخواهد شد!

او با ما برای بسیج کشورهای عضو پیمان تجاوز کار ناتو می گوید: "اعتبار ناتو به ماموریت افغانستان وابسته است". وی سه عرصه ی عمده استراتژی آمریکا را فرموله می کند: تلاشهای نظامی به منظور خروج از افغانستان، افزایش کمکهای غیر نظامی برای موثر شدن بیشتر، و مشارکت موثر در پاکستان (بی بی سی ۰۹/۱۲/۳).

به این طریق او با ما گسترش جنگ به پاکستان و فشار گذاشتن روی دولت پاکستان برای این که ارتش پاکستان نیز باز هم بیشتر وارد معرکه ی جنگ امپریالیستی و تجاوز گرایانه شود را پیش برده و علاوه بر این که طی جنگهای چندماهه اخیر در پاکستان، هزاران نفر کشته و معلول و میلیونها نفر دیگر در مناطق مرزی بین پاکستان و افغانستان در برهه در و آواره شده اند، هنوز هم دولت او با ما از شرکت ارتش پاکستان در جنگهای مرزی راضی نیست و می خواهد پاکستان باز هم بیشتر در این جنگ ناخواسته غرق شود. آیا مفهوم این سیاستهای او با ما نشانه ی آن نیست که او جنگ به ظاهر انتقام جویانه و در باطن جهان خوارانه را می خواهد پیش ببرد؟ در کجای این سیاست، صلح طلبی نهفته است؟

در رابطه با ایران نیز او با ما سیاستهای اعمال شده توسط بوش دایر به تحریم اقتصادی و تهدید نظامی را کمافی السابق ادامه داده و در شرایطی که ناشی از سیاستهای ضد بشری رژیم جمهوری اسلامی اکثریت مردم ایران و به ویژه کارگران و زحمت کشان در فقر و فاقه و خفقان به سر برده، زنده گی شان روز به روز سخت تر شده، بی کاری در ابعاد وحشتناکی - به خصوص جوانان - را تهدید می کند، سایه ی شوم خفاش خون آشام بحران جهانی سرمایه داری در سراسر ایران گسترده شده و تورم و گرانی مواد اولیه ی

مورد نیاز مردم رشدی سرسام آور دارد، قول تحریم بیشتر را می دهد و بی قرارتی از بوش، از حاکمان ایران می خواهد که مثلاً تا اوایل سال ۲۰۱۰ تسلیم خواست و شرایط آنها بشوند و گرنه تحریمهای بیشتری اعمال خواهد شد! تحریمهایی که اساساً مردم فقیر و کم درآمد را به مذلت بیشتری دچار خواهند نمود.

مردم جهان به عیان می بینند که کمکهای آمریکا و کشورهای دیگر امپریالیستی مرتباً به سوی اسرائیل سرازیر می شود؛ دولت مداران و دستگاہهای عریض و طویل تبلیغاتی امپریالیستها، از زرادخانه ی اتمی اسرائیل نه تنها هیچ حرفی به میان نمی آورند، بلکه خرید تسلیحات ۱۳ میلیارد دلاری اسرائیل در سال ۲۰۰۹ - صرف نظر از کمکهای نظامی دیگر - در حدی است که امسال کشور کوچک اسرائیل دومین خریدار بزرگ اسلحه در جهان بعد از عربستان سعودی با ۴۰.۵ میلیارد دلاری باشد (پراودا، ۳ دسامبر ۲۰۰۹)، و این سلاحها گویا هیچ خطری را برای مردمان منطقه و صلح جهانی، فراهم نمی کنند! حول عمل کرد دولت صهیونیستی اسرائیل سکوت نسبتاً کاملی برقرار است و امروز دولت صهیونیستی اسرائیل بدون داشتن دغدغه ای از جانب کشورهای امپریالیستی، تاریخ راندن فلسطینیان از شهرها و دهات شان در سال ۱۹۴۸ را که توسط فلسطینیان به پدیده ی "الانکبه" یا مصیبت نام گذاری شده، از جمله در بیت المقدس تکرار می کند و فلسطینیان را از خانه های شان بیرون کرده و در زمینهای متعلق به فلسطین برای یهودیانی که از کشورهای دیگر به اسرائیل مهاجرت کرده اند، خانه جدید می سازد؛ سرزمینهای فلسطینیان را باز هم بیشتر اشغال می کند؛ باغها و درختان زیتون آنان را شکسته و ویران می کند و با دیوار کشی، آن سرزمینها را تصاحب کرده و به خاک اسرائیل ملحق می کند و حتا آب را بر روی فلسطینیان از جمله در نوار غزه می بندد!

او با ما حتا به خود اجازه نمی دهد که کلمه ای در مورد این تجاوزات آشکار صهیونیستها در پامال کردن حقوق بشر مردم فلسطین، بر زبان براند و صهیونیستها هم در شرایط عدم حساسیت کشورهای امپریالیستی، روی اس - اس های آلمان هیتلری را در برخورد به فلسطینیان سفید کرده اند. انتظار بیشتری داشتن از او با ما که نماینده ی سیاسی امپریالیسم آمریکا است، بی هوته می باشد. در مخیله ی او جنگ و اشغال گری و تحمیل سرکرده گی امپریالیسم آمریکا بر جهانیان عمده ▶

در جامعه سرمایه داری، حق به حق دار نمی رسد!



از هرداری سخنی

خلاصه ای از مقالاتی که در زیر می آید جهت دادن عطف توجه خواننده گان عزیز رنجبر به نظرات دیگران است و ضرورتاً این نظرات مواضع رسمی حزب نمی باشند. هیئت تحریریه

به هراج گذاشتن میدان عمده نفت عراق (بی بی سی)

۱۰ دسامبر ۲۰۰۹: بزرگ ترین شرکت های نفت جهان در بغداد گردهم آمده اند تا حق استخراج نفت را در میدان های نفتی عراق به دست آورند.

کلا ۴۴ شرکت برای کسب حق استخراج در ۱۰ میدان نفتی در دومین مزایده ی نفت امسال حضور دارند.

از ۸ قراردادی که در ماه ژوئن برای استخراج نفت و گاز به مناقصه گذاشته شده بود، از همه ی آنها فقط یکی - بریتش پترولیوم و شرکت نفتی چین - به توافق رسیده و حفاری شروع شده است.

به مناقصه گذاشتن اخیر ۳ روز بعد از انجام یک سری بمب گذاری صورت گرفت که به کشته شدن بیش از ۱۰۰ نفر انجامید.

موضوعات مورد مجادله

به هراج گذاشتن هدف کلیدی دولت عراق در تجدیدحیات صنعت نفت اش می باشد، امری که در اثر سالها جنگ و تحریم عراق بسیار محدود مانده بود.

عراق روزانه ۴.۲ میلیون بشکه نفت هم اکنون تولید می کند و قصد دارد در چند سال آینده تولید نفت اش را سه برابر بکند.

...

شرکت اگزون موبایل قبلاً پیشنهاد وزیر نفت عراق را دایر بر پرداخت ماگزیم در میدان نفتی رومیلا، نپذیرفت. اما شرکت نفت بریتانیا و شرکت نفت چین که مقدماً پیشنهاد هربشکه ۴ دلار را داده بودند حاضر شدند به قیمت ۲ دلار برای هربشکه مشغول به کار شوند.

از آن پس، کنسرسیومی به مدیریت شرکت نفت انی ایتالیا، شل و اگزون قرارداد را امضا کردند.

*

بازی امپریالیستی درازبین بردن یک «محور شرارت» اکنون به جایی رسیده است که دیگر گفتارهای نفتی طاقت صبر کردن

امروز، رهبران سیاسی بورژوازی از کم ترین اعتبار در نزد رای دهنده گان کشورهای خودی برخوردارند و اگر با قلب و حيله گری و صرف میلیونها دلار نباشد، هرگز به پارلمانها و مقامات دولتی نمی توانستند راه بیابند. افراد هرزه ای نظیر برلوسکونی مافیائی و سارکوزی شهوت ران و تونی بلر توطئه گرد در برابر ما گوشه ی کوچکی از فساد دامن گیر نظام سرمایه داری را نشان می دهد.

بگذار تا مشتکی مدافعان سطح بالای نظام سرمایه داری، امروز ۱۰ دسامبر سال روز تولد آلفرد نوبل در جشنی شرکت کنند که مخارج آن ثمره ی کار انسانهایی است که شب و روز در میدانهای کار و استثمار جان می کنند تا بنیاد نوبل درآمد داشته و از جمله صدها میلیون دلار از درآمدش، در شبی فراموش نشدنی برای "از ما بهتران"، خرج شود که غرق در لباسها و جواهرات گرانبها در جشن به عیش و عشرت می پردازند و دنیای گرسنه را به باد استهزاء می گیرند که

در همین شب ۱۰ دسامبر - روز جهانی حقوق بشر و کنوانسیونهایی که فقط در مقرهای سازمان ملل خاک می خورند! - با شکمهای خالی و بدون لحاف در میان کارتونهای دور ریخته شده کز می کنند تا شب سردی را به صبح آورند و اگر شانس داشتند که در میان کارتونها یخ نزنند و جهان ناعادلانه کنونی مان را وداع نگویند، از دیدن صحنه های این جشن، به برگزارکننده گان آن در فردا لعنت و فحش نثار کنند!!

آیا وقت آن نرسیده است که صدای اعتراض کلیه ی آزادی خواهان و عدالت دوستان علیه دادن جایزه صلح به اوباما بلند شود؟ سکوت در برابر این روی داد به غایت زشت به معنای عدم حساسیت نسبت به ناعادلتیهای موجود در جهان است که شایسته ی انسانهای آزاده و آزادی خواه و عدالت پرور نمی باشد!

ک. ابراهیم

۱۹ آذر ۱۳۸۸ - ۱۰ دسامبر ۲۰۰۹

(۱) - روز چهارشنبه ۹ دسامبر ۲۰۰۹، یک روز مانده به دریافت جایزه نوبل صلح توسط اوباما در اسلو پایتخت نروژ، در یک عملیات نظامیان ارتش آمریکا در ده آرمل واقع در ایالت لقمان، ۱۵ غیرنظامی کشته شدند. روستائیان جسد این جان باخته ها را روز ۱۰ دسامبر با خود حمل کرده و در جلو مقر فرماندار در مهترلام گذاشته و خواستار جواب دادن به این جنایتها شدند. در همین ارتباط هزاران دانش جوی دانش گاه ننگر هاردست به تظاهرات علیه حضور نظامی آمریکا و متحدان اش در افغانستان زدند.

است و نه صلح و احترام به حقوق ملل دیگر! اما در گفتارهای ظاهراً "خداپسندانه"، او وعده های سرخ رمن زیادی می دهد، بدون این که خم به ابرو بیاورد! اما آن چه که در این میان خشم به حق مردم جهان را برانگیخته است نامزد کردن اوباما توسط کمیته تعیین جوایز نوبل آکادمی سوئد - نروژ برای دریافت جایزه صلح نوبل می باشد که به راستی تماشائی است!

کمونیستهای و انسانهای آگاه و آزادی خواه پیوسته تاکید داشته اند که نهادهای رسمی موجود در هرکشورتابع سیاستهایی هستند که طبقه ی حاکم در آن کشورها دارند و لذا صحبت از قوای سه گانه مستقل مجریه، مقننه و قضائیه، ادعای استقلال دانش گاهها و مراکز تحقیق از مداخله ی دولتها فاقد حقایق بوده و تصمیم فوق کمیته ی تعیین جایزه های نوبل نیز از این قاعده مستثنا نبوده و در خدمت پیش برد سیاست حاکمان سوئد و اروپا می باشد.

شاید بی مورد نباشد یادآوری کنیم که این همه دکترای افتخاری که در دانش گاههای کشورهای مختلف نسبت به برخی از شخصیتهای دیگرکشورها داده می شود که بعضاً در جنایت و خیانت به منافع مردم کشور خودی و مردم کشورهای دیگر دستی دراز دارند، نه به مفهوم لیاقت آن اشخاص در دریافت چنین تیتیری، بلکه تماماً در خدمت اهداف سیاسی دوجانبه ی حاکمان آن کشورهاست. هم چنین کافی است به خاطر بیاوریم که افراد متعددی نظیر فیلسوف فقید فرانسوی - ژان پل سارتر - که شناخت کافی از ماهیت تصمیمات کمیته اهداء جایزه نوبل داشت، حاضر به قبول دریافت جایزه نوبل نشد تا حیثیت خود را به عنوان یک انسان مدافع آزادی و ضد سرمایه داری در جنبه ی دامهای بورژوازی و "گلوله های شکر آلود" آن گرفتار ننماید و آن را ارزان به بورژوازی نفروشد!

به هر حال، روی داد انتخاب اوباما برای گرفتن جایزه نوبل نه تنها دهان کجی به تمامی ملل تحت ستم و مورد تجاوز قرار گرفته ی جهان پیرامونی است، نه تنها بی حرمتی به هزاران کودک و زن و افراد غیر نظامی کشته شده و دهها هزار معلول جنگهای تجاوزگرانه ی امپریالیستی و خانواده های آنان می باشد، بلکه بار دیگر نشان داد که نظام سرمایه داری تا بدان حد به آخر خط رسیده و تبدیل به کمیدی آشکار تاریخی شده است که حتا روشن فکران دانش گاهی مدافع نظام اش نیز قادر به درک پوسیده گی این نظام نبوده و یا برای حفظ آن تلاش می ورزند.





بیشتر را نداشته و برای دریدن لاشه ی خونین عراق وارد صحنه شده اند. آنها میلیونها کشته و معلول و دربه در شده ی عراقی را کافی می دانند تا حمله به میدانهای نفت را شروع کنند. منطق امپریالیستی جزاین نمی تواند باشد! هیئت تحریریه

* * *

«اشغال بیش تر به معنای

اشغال کم تر است!»

گلن فورد - ۲ دسامبر ۲۰۰۹

مهارت سخنوری اوباما، برضد وی تبدیل شده است که نشان دهنده ی آن است که صحبت های سطح پائین جورج بوش هرگز قادر نبود این گونه ناهماهنگی کامل پروژه ی امپراتوری آمریکا در جنوب آسیا را برملا سازد... نتیجه سریع معلوم شد: عملیات آمریکا در افغانستان و پاکستان شیطانی ارزیابی می شود.

سخن رانی اوباما برای درجه داران در وست پوینت، ربطی به ادعاهای قبلی وی نداشته و فاقد منطق بود به طوری که صحت صحبت های دیگر وی را نیز به زیر علامت سوال برده است: «گسیل نیروهای اضافی آمریکائی و بین المللی» «به ما اجازه می دهد تا به دست گرفتن مسئولیتها توسط نیروهای افغانی را تسریع کنیم و به ما امکان می دهد تا نیروهایمان را از ژوئیه ۲۰۱۱ به خارج از افغانستان ببریم...» «چون که ما منافی در اشغال افغانستان نداریم»....

در حال حاضر، طبعاً آمریکائیهای تمامی «مسئولیت» در افغانستان را به عهده دارند - رئیس جمهور حمیدکرزای تنها این را از نقشه ی اوباما طی صحبت یک ساعته ی تلویزیونی اش برداشت کرده است. این درهماهنگی با برنامه ی اوباما در جزئیاتش در مورد آزادی افغانستان تحت سرپرستی آمریکا می باشد. رئیس جمهور جدا در ارزیابی از نظر مردم کشور اشغال شده و تحت سرپرستی آمریکا، همانند بچه مدرسه ای های آمریکا رفتار می کند. رهبر اشغال گران گفت «کوششها باید بر پایه ی انجامشان ارزیابی شوند. روزگاردادن چک سفید گذشته است. با حرکت به پیش ما در مورد انتظارات آنانی که کمک ما را دریافت می کنند، دید روشنی پیدا خواهیم کرد. ما از وزیران، استانداران و رهبران محلی که مخالف فساد بوده و در خدمت مردم اند، حمایت خواهیم کرد. انتظار ما این است

که آنانی که غیر موثر و یا فاسدند، مسئول شناخته شوند».

چنین دیدگاه جدی در مورد مسایل کشوری بایستی فکر افغانها را به دور از این امر بکند که آنها برای مستقل ماندن از حکم خارجی، قرنها و شاید هزاران سال مبارزه کرده اند. اگر حق با اوباما باشد، افغانها باید در مورد این که چه کسی از «وزیر، استاندار، و رهبر محلی» یا آمریکائیها، باید جواب گوی مردم افغانستان باشند سکوت کنند؟ «اوباما به افغانها هشدار می دهد که صبر داشته و در مورد استقلال شان اطمینان حاصل کنند»

باین که اوباما مشتاق افزایش هرچه زودتر نیروهای آمریکا در افغانستان به ۱۰۰ هزار نفر است، او به افغانها اندرز صبور بودن را می دهد و اطمینان داشتن به استقلال شان. «برای حکومت افغانستان روشن خواهد شد و مهمتر از آن، مردم افغانستان که آنها نهایتاً مسئولیت کشورشان را خواهند یافت». این البته بعد از آن که طرح عملیاتی ۱۸ ماهه به اتمام رسید، روشن خواهد شد که احتمالاً دیرتر از آن. اگر همه چیز خوب پیش برود، همه ی طالبان و یا عمده تا کشته خواهند شد و افغانهای غیر طالبانی آماده ی قبول «مسئولیت کشورشان را» خواهند یافت. در غیر این صورت، آمریکائیها مجبور به ادامه ی اشغال خواهند شد - طبعاً با بی میلی، همان طور که تمامی جهانیان و طبقه ی روشن فکر افغان آگاه است، آمریکائیها «علاقه ای به اشغال کشورشان ندارند. هر چند که آنها باید این کار را بکنند!»

افغانها حق دارند که در رابطه با این سخنان اوباما دچار تردید شوند و آنها بایستی با همسایه گان پاکستانی خود نیز مشورت کنند که اوباما برای آنها چه نقشه ای کشیده است.

اوباما اعلام کرد که «ما روشن کرده ایم که ما حاضر به پذیرش بهشتی امن برای تروریستها نیستیم که جای شان معلوم است. آمریکائیها منابع مادی زیادی را برای حمایت از دموکراسی پاکستان و رشد آن صرف می کنند. ما بزرگ ترین حامی آن پاکستانیهای هستیم که مایل به جنگیدن باشند».

اوباما این واقعیت را ذکر نکرد که این آمریکائیها بودند که نظامیان پاکستان را از طریق اجبار و یا رشوه دهی وادار کردند که وارد جنگ شوند و در دره سوات بیش از یک میلیون نفر را و هزاران نفر دیگر را در مجاورت این منطقه وادار به ترک خانه و کاشانه شان نمودند. کمک رسانی به این بی

خانمانها چه قدر جلب توجه واقع شد. به پاکستانیها و افغانها تضمین داده شد که آمریکائیها آنها را رها نخواهند کرد. اوباما گفت که «در ادامه، مردم پاکستان باید بدانند که آمریکا مدافع سرسخت امنیت و رفاه پاکستانیها حتا بعد از سکوت تفنگها و رهائی مردمانش باقی خواهد ماند».

برخی از پاکستانیها این سخنان را تهدیدی برای کشورشان می دانند. بر اساس آمارگیری «پروژه جهانی موضع گیریها» تنها ۱۶٪ مردم پاکستان نظر مثبتی نسبت به آمریکا در سال ۲۰۰۹ دارند. البته این یک تا دو درصد بالاتر از نظر مردم در منطقه اشغالی فلسطین (۱۵٪) و در ترکیه (۱۴٪) می باشد.

نگران نباشید. اوباما چیزهایی را که به نظر ما نمی رسد، می داند. مثلاً، این که «ما شروع تازه ای را ما بین آمریکا و جهان اسلام فراموش کردیم - این که بپذیریم که به نفع طرفین است تا تکرار تصادمات را مانع شویم و قول بدهیم که تمام کسانی که انسانهای بی گناه را می کشند، توسط کسانی که به صلح و رفاه و مقام بشری معتقدند، منفرد کنیم».

معنای این حرفها این است که کسانی که آمار جمع می کنند، ارقام بالا رفتن نظر نسبت به آمریکا را بزودی نشان دهند...

اوباما در سخنرانی اش برای درجه داران گفت: «ایالات متحده ی آمریکا بیش از ۶۰ سال است زیر سند امنیت جهانی را امضاء کرده است، طی این مدت طبق قولهای که داده بود، دیوارها فرو ریخته شدند، بازارها آزاد شدند، میلیاردها از فقر نجات یافتند، پیشرفتهای علمی غیر قابل مقایسه و پیشروی مرزهای آزادی بشریت صورت گرفته اند». دیگران اما بر این نظرند که مخالفت با هژمونی آمریکا به این روشنی می باشد. اما اوباما می گوید آنها در اشتباهند. «برخلاف نظر قدرتهای بزرگ قبلی، ما برای سلطه بر جهان کار نکردیم. اتحاد ما متکی بر مقاومت علیه ستم گری بوده است. ما در جست و جوی اشغال کشورهای دیگر نیستیم. ما نمی خواهیم منابع دیگر کشورها را از آن خود کنیم، یا در نظر داشته باشیم، چرا که سرنوشت یا قومیت آنها با ما فرق دارد».

در دیدگاه جهانی اوباما، تنها اندیشه به حساب می آید. آمریکائیها در جست و جوی سلطه بر جهان نیستند؛... اگر این ادعا درست بود که آمریکا برای رفاه بشریت کار می کند، آمریکا نمی بایستی ۷۸۰ پایگاه نظامی در دیگر کشورها درست می کرد.



خلاصه ای از: ارزیابی محافظه کارانه ای از کمکهای مستقیم آمریکا به اسرائیل:

شیرل مک آرتور، گزارش

مسائل خاورمیانه از واشنگتون -

نوامبر ۲۰۰۸

غیرقابل دست رسی: بلر اطلاعات در مورد جنگ عراق را مخفیانه می دهد

جیمز مرریک و بریان برادی - ۱۳

دسامبر ۲۰۰۹

آن طور که منابع نزدیک به هیئت تحقیقاتی Chilcot inquiry شب گذشته فهمیده اند، بخشهای کلیدی توضیحات بلر در مورد جنگ عراق با آنها مخفی باقی خواهند ماند،

مذاکرات بلر زمانی که نخست وزیر بود با رئیس جمهور جورج بوش، و جزئیات تعیین کننده ی آن در روند تصمیم گیری که منجر به شرکت انگلیس در جنگ شد، در محدوده ی امنیت ملی و حفظ روابط انگلیس با آمریکا، غیر علنی باقی خواهند ماند.

اما هم چنین، اشاراتی توسط منابع مطلع مطرح می شود که هرچیز «جالبی» که مخفی خواهد ماند، کمی اطلاع بیشتر از آن چه که دانسته شده است، با خود خواهد داشت...

نیک کنگ رهبر حزب لیبرال دموکرات با بیان این که اگر بخش بزرگی از صحبتهای بلر خصوصی باشد، مردم «به درستی نتیجه خواهند گرفت که این بررسی به قدر کافی متقاعدکننده نبوده و حقیقت را بیان نمی کند»، و این حرکت را محکوم کرد.

نتیجه آن که آقای بلر به طور استثنائی با فرن بریتون از تلویزیون در آخر هفته دیدار داشته و اعلام نمود که حتماً اگر صدام حسین سلاحهای کشتار جمعی را هم نداشت، باز هم او در جنگ علیه صدام شرکت می کرد.

اواستدلالات مختلفی را در مورد از میان برداشتن صدام بیان داشت که ادعاهای وی را دایر به وجود سلاحهای کشتار جمعی زیر علامت سؤال می برد.

این عمیقاً زننده است که آقای بلر خود را فردی مذهبی قلمداد کرده، اقرار به این کار در مصاحبه با فرن بریتون در بی بی سی ۱ امروز نموده است و این برای مردم قابل درک نیست که چه گونه وی در عرض ۷ سال این قدر حرف خود را عوض کرده است...

در مورد شهادت ۲۷ نفری که سرجون چیلکوت و ۴ نفر از همکارانش به صورت آشکاری ارائه داده اند و نقششان در جنگ که اکثراً نیز از افراد برجسته ی وزارت خارجه بودند، سوءظن هائی موجود است.

سر جون اسکارلت رئیس قبلی سازمان اطلاعاتی انگلستان ام.آی.۶ هفته گذشته خود

کل کمکهای مستقیم آمریکا از ۱۹۴۹ تا ۲۰۰۸ حدوداً بالغ بر ۱۱۴ میلیارد دلار است. این که حدوداً گفته شده ناشی از آن است که دست رسی به میزان دقیق کمکهای داده شده، ممکن نیست زیرا:

(الف) - این کمکها لابلای بودجه ی ژانسهایی مختلف آمریکا و اکثراً بودجه وزارت دفاع مدفون شده اند.

(ب) - در شکلی نه چندان قابل تشخیص، نظیر مخارج مربوط به کمک که به اسرائیل سود مستقیمی ناشی از بهره درآمد داده و برای خزانه داری آمریکا ضرری معادل آن فراهم می کرد.

تاکیدی لازم است که این محاسبه کاملاً محافظه کارانه، قابل دفاع بر اساس کمکهای مستقیم آمریکا به اسرائیل است و نه مخارج اسرائیل که توسط آمریکا و مالیات دهنده گان اش پرداخت شده، و نه سودهایی که اسرائیل از کمکهای آمریکا به دست آورده است. این تمایز گذاری مهم است چون که مخارج غیرمستقیم یا منتج از عملیات اسرائیل و از جمله حمایت کورکورانه ی آمریکا از اسرائیل به چندین برابر کمکهای مستقیم می رسد. (برای اطلاع بیشتر ر.ک. به مقاله توماس آر. استاوفر در ژوئن ۲۰۰۳ در گزارش واشنگتون، «قیمت تحمیل شده به مالیات دهنده گان آمریکا ناشی از درگیری اسرائیلی - فلسطینی: ۳۰۰۰ میلیارد دلار»...)

اسرائیل بزرگ ترین سبد کمکهای ریخته شده ی آمریکا از زمان جنگ جهانی دوم به بعد می باشد. کمک ۳ میلیارد دلاری سالانه دریافتی اسرائیل از آمریکا به معنای ۵۰۰ دلار برای هر اسرائیلی می باشد... قبل از ۱۹۹۸، اسرائیل سالانه ۱.۸ میلیارد دلار کمک نظامی و ۲.۱ میلیارد دلار تضمین اقتصادی دریافت می کرد. بنا به توافق طرفین از سال ۱۹۹۹ تضمینهای اقتصادی کمتر شده و به کمکهای نظامی افزوده شد. ولی در توافقی که در سال ۲۰۰۷ بین طرفین صورت گرفت، مبلغ ۳۰ میلیارد دلار برای ۱۰ سال که همان ۳ میلیارد دلار سالانه بود، جهت پرداخت به اسرائیل امضا شد.

* * *

اوباما به مثابه یک دولت مدارتی ۹ ماه و نیم ریاست اش بلوغ یافته است. اما همان طور که یک آمریکائی در تلویزیون گفت «سیاه پوست در کاخ سفید همانند سفید پوستی حرف می زند که زبانش دوشاخه شده است».

* * *

بدتر از بوش

مایک واینٹی - ۲ دسامبر ۲۰۰۹

جورج بوش هرگز ادعا نکرد به آن چیزی که نبود. چنین حرفی را در مورد اوباما نمی توان زد. اوباما موضع یک انسان طالب رفرم را در حد ماگزیم آن به کار گرفت. و این کارائی داشت. او وارد کاخ سفید در میان توده های هیجان زده شد. به محض این که سوگند یاد کرد، به سمت چپ منحنی قولها رفت و با عقب نشینی سیاسی، سیاستهای دولت بوش را اتخاذ نمود. صحبت دیشب او مثل تازه تر از تازه بود. این صحبت اوباما را به مثابه یک حيله گر و فریب کار افشا می کند. سیاست به هیچ وجه تغییر نیافته است. بیش از دومیلیون نفر در پاکستان از خانه های شان آواره شده اند، صد هانفر دیگر در حملات هوائی تلافی جویانه کشته شده اند، پنتاگون پاد زهر افزایش نیرو را اتخاذ کرده است. اوباما، استانی مک کریستال را که فرمانده جوخه ی مرگ بود برای انجام عملیاتی در افغانستان انتخاب کرده است، که دلیل مثبتی است که استراتژی آمریکا در عملیات نظامی ماوراء دریاها به زودی در خون ریزی وسیع، در نابودی قومی، و حملات فرامرزی به دهات در مناطق قبیله ای وزیرستان خود را نشان خواهد داد. مدافعان اوباما باید «دستهارا بالا ببرند» و بپذیرند که آنها اشتباه کردند؛ بپذیرند که به امیدی واهی چسبیده بودند... هرکسی که به اوباما رای داد باید مسئولیتش را در هجوم به مردم افغانستان و قهر آشکار قبول کند. دستان شامهائی که رای دادید به خون آغشته شده است.

... اکنون او به مثابه یک آدم گش و سواسی، نقاب یک رهبر جهانی مورد احترام را با خود حمل می کند.

* * *



شدند... علائمی بودند برای نشان دادن این که برخی بانکها این راه را انتخاب کرده اند». کوستا حاضر به مشخص کردن کشورها و یا بانکها که پول موادمخدر را دریافت کرده اند با گفتن این که این کار نامناسبی است و فرض بر این است که اداره ی او وظیفه ی طرح مسائل را دارد و نه شکایت مشخص کردن از متخلفان را. اما امروز پول بخشی از سیستم رسمی شده است و پول شوئی هم همچنین.

«سال گذشته لحظاتی بود که نظام به خاطر عدم تمایل بانکها در قرض دادن به یک دیگر، به حالت فلج درمی آمد. تزیق تدریجی پول و سرمایه گذاری توسط برخی بانکها از ارزش سهام شان، مسئله از حدت و شدت افتاد».

صندوق بین المللی پول ارزیابی کرد که بانکهای آمریکا و اروپا، بیش از یک هزار میلیارد دلار به خاطر دارائیهای خطرناک و قرض دهی بد از ژانویه ۲۰۰۷ تا سپتامبر ۲۰۰۹ از دست دادند و بیش از ۲۰۰ نفر از قرض دهنده گان رهنی ورشکست شدند. بسیاری از نهادهای رسمی عمده یا شکست خوردند چون که پول با اکراه به دست آورده و یا تحت فشار تصاحب دولت قرار گرفته بودند.

اعتقاد بر این است که گانگسترهای مالی اکثر سودشان را از طریق موادمخدر کسب می کنند که در سازمان ملل حدس زده می شود که به ۳۵۲ میلیارد دلاری رسد... دلایلی هست که پول موادمخدر به بانکها به طور رسمی از طریق انگلستان، سوئیس، ایتالیا و آمریکا می رسد.

بانک داران انگلیس مایلند بدانند چه دلایلی کوستا در مورد بیان این ادعا دارد. یک سخن گوی انجمن بانکهای انگلیس می گوید: «ما جزو آن جریاناتی نبودیم که در این گونه مناسبات وارد شده باشیم تا تنوری این چینی را ثابت کند. به طور روشن کم بود پول در سیستم با دخالت بانکهای مرکزی حل شد».

است که «مسئولین بالا» با انجام صحبت در پشت درهای بسته محافظت خواهند شد. هانس بلیکس، رئیس نظارت سلاح ها ی سازمان ملل در سال ۲۰۰۳، می گوید که اقرار تونی بلر به فرن بریتون باعث «ایجاد اعتقادی عمیق در مورد فقدان صداقت» است و افزود که استدلال وجود سلاحهای کشتار جمعی پوششی برگ انجیری برای شروع حمله بوده است.

* * *

مشاور سازمان ملل : پول موادمخدر بحران جهانی بانکها را بر طرف نمود

راجیو سیال - ۱۶ دسامبر ۲۰۰۹:

میلیاردها دلار پول موادمخدر در اوج بحران جهانی نظام مالی را شناور ساخت.

آنتونیو ماریا کوستا، رئیس بخش مواد مخدر و جنایت سازمان ملل می گوید که دلایل روشنی دارد که درآمد جنایات سازمان یافته، «تنها سرمایه گذاری پولی» هستند که قابل دست رسی توسط برخی بانکها در دوره ی فروپاشی بانکها در چند سال اخیر بوده اند. او می افزاید اکثر ۳۵۲ میلیارد دلار (۲۱۶ میلیارد پوند) سود حاصل از موادمخدر نتیجتا جذب نظام اقتصادی شدند.

این سوآلی برمی انگیزد که نقش جنایات در نظام اقتصادی به هنگام بحرانها بررسی شود. این هم چنین بررسی بیشتر و فوری بخش بانکی به مثابه هدایت کننده ی جهان، و از جمله نقش باراک اوباما و گوردون براون را در مورد ایجاد مقررات جدید صندوق بین المللی پول، مطرح می سازد. کاستا از محل کارش در وین می گوید اثبات این که پول غیرقانونی در نظام مالی جهانی جذب شده در ابتدا برای جلب توجه وی توسط سازمانهای جاسوسی و مامورات تحقیق حدود ۱۸ ماه پیش بیان شد. او گفت «در بسیاری از جاها، پول به دست آمده از مواد مخدر تنها سرمایه گذاری پولی بوده است. در نیمه دوم سال ۲۰۰۸، اسکناسها مشکل عمده ی نظام بانکی بوده و سرمایه پولی یک فاکتور مهم بانکها شد».

او افزود، برخی روشنائی که برای اداره ی او به وجود آمد نشان دادند که گانگسترهای پولی، زمانی که قرض گرفتن رو به افزایش نهاد، به نجات برخی بانکها پرداختند. «قرضهای بین بانکی که از طریق تجارت موادمخدر و فعالیتهای غیرقانونی دیگر تامین

را از مقدمه ی «کاملا سیاسی» پرونده ی سپتامبر ۲۰۰۲ داویننگ استریت بی اطلاع خواند. اما در مورد آن مدرک ایت سوآل مطرح نشد که چرا تونی بلر و آلستر کامپل قادر به اصلاح پرونده ای شدند که مسئولیتس با وی بوده و سرجون هم به طور خصوصی آن را مطرح ساخته است.

تحقیقات این هفته به خاطر نزدیک شدن کریسمس قطع شد و آقای بلر در سال جدید دوباره و بعد از صحبتها در اجلاسی خصوصی، به طور علنی مورد سوآل قرار خواهد گرفت.

اوایل امسال گفته شد که تونی بلر از طریق رئیس دفتر نخست وزیری سر گوس ئودانل از گوردون براون خواسته است که تحقیق از وی خصوصی بماند برای این که این امر تبدیل به «محاکمه ای علنی» نگردد.

بعد از اعتراضات وسیع، این حرکت متوقف شد و اعلام گشت که صحبتها از طریق تلویزیون پخش خواهد شد. با وجود این، یک منبع خبری نزدیک به تحقیق کننده گان اطلاع داد که بخش جالب توضیحات آقای بلر باز هم پشت درهای بسته صورت خواهد گرفت.

گفته می شود که این حرکت ناشی از توافقی همه گانی است. وایت هال (مقر نماینده گان عمده دولت در لندن - مترجم) اکثرا از امنیت ملی دلیلی برای نگذاشتن برخی اسناد در اختیار مردم استفاده می کند. ماده مربوط به آزادی اطلاعات نیز جلوگیری جزئیات اطلاعاتی را می گیرد که ممکن است باعث به خطر انداختن روابط انگلیس با دیگر دولتها و سازمانهای جهانی بشود.

یکی از سخن گویان تحقیقاتی می گوید: آقای بلر ممکن است «بارها در انظار عمومی» ظاهر شود. «ما از ابتدا به درستی گفتیم که او فردی کلیدی در این تحقیقات می باشد. آقای بلر گفت که حاضراست و می خواهد دلایل را به مردم بگوید».

آقای کنگ شب گذشته گفت: «به تمامی غیرقبول خواهد بود که حتما یک شهادت بلر خصوصی گفته شود، مگر آن که مستقیما امنیت ملی را خدشه دار سازد. سوء ظن نفس بُر تونی بلر با گفتن این که او دنبال هیچ عذر و بهانه ی قدیمی برای توجیه رفتن به جنگ نیست که نشان می دهد تاچه اندازه مهم است که ماشهادت او را به طور علنی بشنویم.

«این به اندازه ی زیادی زننده است که او می خواهد به طور علنی با فرن بریتون صحبت کند، اما نه با کمیته تحقیق برای جنگ عراق».

یک منبع دیگر آگاه از تحقیقات گفت روشن

بجز نوشته هایی که با امضای تحریریه منتشر

می گردد و بیانگر نظرات
حزب رنجبران ایران می باشد،
دیگر نوشته های مندرج در
نشریه رنجبر به امضا های
فردی است و مسئولیت آنها با
نویسندگانشان می باشد.



کمونیسم در حال پیش روی است!

نوشته ی زیر خلاصه ای است از محتوای کنفرانس ویژه درمورد مرحله و راه انقلاب هندوستان که توسط حزب کمونیست(م ل) هندوستان به حزب فرستاده شده است. گرچه حزب ما کلیه ی مطالب برای رسیدن به جمع بندی زیر درمورد هندوستان را در اختیار ندارد. اما می توان به جرئت گفت که مسائل انقلاب درهرکشور باتوجه به شرایط مشخص و تحلیل از آن شرایط. باید حل و فصل گردند و هرگونه الگوسازی و منطبق دانستن شرایط کشورهای مختلف - آن هم در زمانهای گوناگون - نادیده گرفتن حرکت

دیالکتیکی رشد تضادها ناشی از تغییرات عینی به وجودآمده درهرکشور و عدول از اصل "تحلیل مشخص از شرایط مشخص" است که روش علمی کمونیستی نیست. جنبش کمونیستی ایران دراین زمینه تجارب منفی زیادی حتا در نیم قرن اخیر داشته است. حزب رنجبران ایران و قبلا سازمان انقلابی. با عدم توجه به این روش اصولی. دچار انحرافات بزرگی شد که ضربات سختی را بر بیکر آن واردساختند. به همین علت. حرکت رفقای هندی در بررسی وضعیت مشخص انقلاب درهندوستان را. گامی مثبت و حرکتی درست

می دانیم و امیدواریم بتوانند این جمع بندی خود را هرچه عمیقتر و همه جانبه تر سازند. هیئت تحریریه

درکنفرانس سراسری ویژه ی بوپال که به دعوت حزب کمونیست هندوستان(مارکسیست - لنینیست) درماه اکتبر برگزارشد، ۲۶۴ کمونیست و ازجمله نماینده گان منتخب از ۱۸ ایالت هندوستان: کرالا، تامیل نادو، کارناتاکا، ماهاراشترا، چاهاتیسگار، نودیشا، بنگال غربی، گوجرات، هاریانا، مادهیا پرادش، اوتار پرادش، چهارخند،

از مطالب دریافتی:

چه کسانی حقیقت را به مردم می گویند؟

هم اکنون که جریانات سیاسی پس از خرداد ماه ۱۳۸۸ ایران را در آستانه یک تحول تاریخی قرار داده اند لازم است که ماهیت این تحول معلوم شود. مبارزه طبقاتی و همچنین گرایشات درون هر طبقه است که ماهیت این تحول را معلوم خواهد کرد. لذا برای شناخت خطوط طبقاتی موجود که توسط نمایندگان سیاسی طبقات مختلف بیان می شوند ضروری است که مروری بر مواضع سیاسی کلی هر یک از آنها طی

سالهای اخیر داشته باشیم. مواضع طبقاتی پرولتاریا که توسط کمونیستها* بیان می شود بطور خلاصه به شرح زیر بوده است:
۱- جامعه ایران جامعه ای سرمایه داری و در عین حال وابسته است. تا زمانی که این دو خصلت صورتبندی جامعه که مکمل هم هستند و از طریق یکدیگر معنا می یابند، پا بر جا بمانند، طبقه سرمایه دار برای حفظ حاکمیت خود نیازمند دولتی مستبد خواهد بود.

لذا لیبرالیسم سیاسی در ایران امکان تحقق نخواهد داشت.
۲- لیبرالیسم اقتصادی چیزی جز فقر و خانه خرابی بیشتر برای اقشار متوسط و پائین جامعه دربر ندارد.
۳- تنها راه رهایی برای اکثریت عظیم جامعه یعنی کارگران، زحمتکشان و حتی اقشار میانی، انقلاب قهرآمیز تحت رهبری طبقه کارگر علیه مناسبات سرمایه داری است.
۴- رهبری طبقه کارگر در انقلاب از طریق

گذار نظام سرمایه داری به کمدی تاریخی!

بورژوازی زمانی که درمبارزه علیه نظام فئودالی پرچم "آزادی، برابری و برادری" را بلندکرده و انقلابات ضدفئودالی را هدایت می نمود و متفکران آن نظیر ولترآزادی را درتعریف "تحمل نظرات مخالف" بیان می داشتند، بشریت را درحرکت خود "از حیطه ی ضرورتها به قلمرو آزادی"، به حق درگامی ارزنده به پیش، رهبری نمود. اما این وعده ها ازجانب متفکران نظام سرمایه داری تنها تا زمانی اعتبار داشتند

که هنوز آن نظام به قدرت نرسیده و استقرار نیافته بود. بورژوازی پس از کسب قدرت، به دلیل ماهیت طبقاتی استنمارگرانه و ستم گرانه اش، شمشیر دیکتاتوری طبقاتی را به نسبت تهدیدی که از جانب طبقه ی کارگر و توده های زحمت کش صورت می گرفت، به تمامی از غلاف درآورد تا برای غصب ارزش اضافی تولیدشده توسط طبقه ی کارگر و زحمت کشان درابعادی هرچه بیشتر و گسترده تر و حفظ قدرت دولتی

دردستان خود، از شمشیر دیکتاتوری کمک بطلبید.
بورژوازی هم چنین برای زنده نگه داشتن مناسبات سودجویانه اش، پیوسته دراندیشه ی عملی ساختن افزایش و تمرکز مداوم سرمایه به مثابه محصول نیروی کاردیگران بود که امروزه حد سرمایه های متمرکز شده در انحصارات فراملی و جهانی رسیده و رشد حیرت انگیزی کرده است.
بورژوازی بدین منظور پیش بردن رقابت

با نشانیهای زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید:

آدرس پستی حزب رنجبران ایران:

Ranjbar
P.O.Box 5910
Washington DC
20016
U.S.A

درس پست الکترونیکی نشریه رنجبر:

ranjbar@ranjbaran.org
آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران:
ranjbaran@ranjbaran.org
آدرس غرفه حزب در اینترنت:
www.ranjbaran.org